

جریان اسلامی کردن رشته اقتصاد

در دانشگاه‌های ایران*

سهراب بهداد**

ترجمه عباس امام***



نقد و نظر / سال پنجم / شماره اول و دوم، ۲۰۲۰

اشاره

مقاله حاضر مطالب بسیاری در زمینه شکل‌گیری علم اقتصاد در دانشگاه‌ها و نیز اقتصاد اسلامی دارد که جای تأمل فراوان دارد. تفصیل مطلب از حوصله این اشاره خارج است؛ اما یادآوری دو نکته شاید ضروری باشد.

۱. اصطلاح «اقتصاد اسلامی عامیانه» یا به تعبیری «اقتصاد اسلامی عامی‌گرا» وام‌گرفته از ادبیات اقتصادی مارکسیستی است. بر پایه تحلیل مارکس درباره مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی شیوه تولید سرمایه‌داری، اقتصاددانان به دو دسته تقسیم می‌گردند: ۱) اقتصاددانان بورژوا؛ ۲) اقتصاددانان عامی‌گرا. گروهی از اقتصاددانان که در پی کشف قوانین و مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری بودند و قصد توجیه هم‌نداشتند، اقتصاددانان بورژوا نام گرفتند؛ نظیر آدم اسمیت و دیوید ریکاردو. ولی دسته دوم اقتصاددانانی بودند که به جای کشف قوانین و مناسبات سرمایه‌داری، در پی توجیه



اقتصاد سرمایه داری بودند و به جای تکیه بر عرصه تولید و توزیع نعمتهای مادی، به عرصه مصرف و چگونگی تشکیل قیمت در بازار پرداختند؛ و در واقع به جای تاکید بر کشف ریشه های ثروت و توزیع آن، که الزاماً مسأله تولید و توزیع هم مادی بود، به روان شناسی افراد توجه خاصی می نمودند. این اقتصاددانان چون به جای پرداختن به ذات مناسبات سرمایه داری و یا به تعبیر کانت، فنومن (جواهر)، به ظواهر پدیده های اقتصادی و به تعبیر کانت، فنومن (اعراض محسوس)، توجه می دادند و در واقع، موضوع علم اقتصاد را عوض می کردند، دیگر به جنبه های اجتماعی نمی پرداختند.

آنها به جای اقتصاد سیاسی، فقط از اقتصاد محض بحث می‌کردند. این جریان فکری از اواخر قرن نوزدهم با نهائون (مارژینالیست‌ها) آغاز می‌گردد و هم اکنون پایه نظری اقتصاد خرد در کشورهای مختلف و دانشگاه‌هاست. در مثل، استانلی جونز می‌گفت: نباید به دنبال ریشه‌یابی تولید رفت؛ مسأله مهم اقتصاد عبارت است از مصرف، و در مصرف هم مسأله مهم عبارت است از ذهن مصرف‌کننده. او می‌گفت باید کلمه سیاسی را از جلو اقتصاد برداشت و فقط کلمه «اقتصاد» را به کار برد.

همتای دیگر او به نام لئون والراس نام اثر خود را به عمد «اقتصاد محض» گذاشت تا تأکید کند که کاری به مناسبات اقتصادی طبقات اجتماعی ندارد و فقط بازار پول را بررسی می‌کند. آلفرد مارشال هم که جزء این گروه است، صریحاً می‌گوید که نباید به دنبال علت رفت. زیرا، به گفته او، علت و معلول جا عوض می‌کنند و کسی نمی‌تواند بداند که عامل تعیین‌کننده مسائل و پدیده‌های اقتصادی کدام است. از این رو، به جای بررسی ریشه‌ها و علل پدیده‌های اقتصادی، باید مسائل بازار مصرف را بررسی کنیم. براساس این تحلیل، کار اقتصاد، بررسی قوانین حاکم بر تولید و توزیع نعمتهای مادی و بررسی مناسبات طبقات اجتماعی نیست. بنابر نظر نویسنده مقاله، اقتصاددانان اسلامی که تحت تأثیر نهائون هستند عامی‌گرا می‌باشند و اقتصاد اسلامی آنها اقتصاد اسلامی عامی‌گراست.

۲. مطالعات مورد نظر نویسنده درباره اقتصاد اسلامی در حوزه علمیه قم، به سالهای دهه ۶۰ شمسی برمی‌گردد. صرف نظر از نحوه نگرش به این مسأله، تحولاتی از همان سالها تاکنون رخ داده است که جای تحلیل و مطالعات موردی دیگری است.

نظر
صده



بهار آزادی عصر انقلاب در دانشگاه‌های ایران چندان دیر پا نبود. جنبش انقلابی مردم، دانشگاه‌ها را به کانون فعالیت‌های سیاسی تبدیل کرده بود و اغلب، یا انبوه مردم در آنجا گرد هم جمع می‌شدند و یا صحنه درگیری گروه‌های سیاسی رقیب بود؛ به گونه‌ای که مثلاً کنترل زمین چمن فوتبال دانشگاه تهران برای برگزاری راهپیمایی‌های عظیم مردمی، نمادی از قدرت سازمانهای سیاسی تلقی می‌شد.

در تاریخ ۱۱ فوریه ۷۹ (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) نخستین تانکی که از ارتش شاه آزاد گردید، به محوطه دانشگاه تهران آورده شد؛ سازمان مجاهدین خلق ایران ستاد خود را در دانشکده علوم مستقر کرد و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز دانشکده مهندسی را پایگاه فعالیت‌های خود

قرار داد. در بین این دو نیز مسجد دانشگاه، محل استقرار گروهی به نام «کمیته انقلاب اسلامی» شد که اعضای نوجوان، آن را به انبار سلاح‌های به غنیمت گرفته شده از رژیم شاه تبدیل کرده بودند. وقتی که دانشگاه‌ها اندکی پس از قیام ۲۲ بهمن، بار دیگر بازگشایی شد، تقسیم فضای فیزیکی دیگر دانشگاه‌های کشور نیز، کمابیش مشابه همین وضعیت در دانشگاه تهران بود. گروه‌های سیاسی متعدد، معابر درون دانشگاه‌ها را بین خود تقسیم کردند، اتاق‌های زیادی را اشغال نمودند و حتی سطح دیوارهای دانشگاه را برای نصب انواع اعلامیه، اطلاعیه و پوستر بین خود تقسیم کردند. حیات اجتماعی درون دانشگاه‌ها به همان اندازه حیات اجتماعی بیرون دانشگاه‌ها آشفته بود؛ اما تفاوت اوضاع در این بود که در حالی که نظام جمهوری اسلامی در سطح جامعه در حال کسب قدرت برتر سیاسی بود، در درون دانشگاه‌ها در حال واگذاری زمین به حریفان سیاسی خود در یک نبرد ایدئولوژیک بود. دانشگاه‌ها نیز به مراکزی برای عضوگیری و آموزش دانشجویان فعال سیاسی تبدیل شده بود و بسیاری از همین دانشجویان فعال، جزء سازمان‌دهندگان مخالفت‌های سیاسی در کارخانه نجات، مزارع و محلات شهرها بودند. در آن وضعیت، تعداد دانشجویان و اعضای هیأت علمی هوادار نظام بسیار اندک شده بود.

در چنین اوضاع و احوالی، وقتی که انجمن اسلامی دانشجویان با انتشار اعلامیه‌هایی خواستار تعطیلی دانشگاه‌ها به منظور برپایی «بعثت اسلامی»، «انقلاب فرهنگی» و «پاکسازی اسلامی» گردید، در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) حمله به دانشگاه‌ها شروع شد. به دنبال این تحرکات، بسیاری از گروه‌های غیر دانشگاهی مسلمان، مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و انجمن اسلامی کارگران کارخانه نجات ماشین سازی تبریز با صدور اعلامیه‌هایی پشتیبانی خود را از مواضع دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی ابراز داشتند.^۱ در شانزدهم آوریل ۱۹۸۰ (۲۷ فروردین ۱۳۵۹)، گروهی از دانشجویان ناراضی چپ‌گرا در دانشگاه تبریز سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی (عضو شورای انقلاب) را بر هم زدند. سه روز بعد، شورای انقلاب دستور داد تا ظرف سه روز دفاتر تمام گروه‌های سیاسی از محوطه دانشگاه‌ها برچیده شود و، در تدارک برای اسلامی کردن نظام دانشگاهی کشور، از تاریخ پنجم ژوئن (۱۵ خرداد) تمام دانشگاه‌ها تعطیل گردد.^۲ وقتی که بعضی از سازمان‌های دانشجویی به این تصمیم شورای انقلاب اعتراض کردند، در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۸۰ (اول اردیبهشت ۱۳۵۹) انجمن‌های اسلامی دانشجویی به امام خمینی متوسل شدند. به هنگام ملاقات این دانشجویان با آیت‌الله خمینی آنها مرتباً این شعار را سر می‌دادند: «تحصیل استعماری الغا باید گردد، دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد». آیت‌الله خمینی نیز در پاسخ، طی سخنرانی خود چنین گفت:





... دانشگاه‌های ما وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری هستند. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت و تعلیم می‌کنند اشخاصی هستند که غرب زده هستند. بسیاری از معلمان ما غربزده هستند و جوانهایی که به واسطه ساده لوحی خودشان تربیت‌های باطل بعضی از معلمان را قبول کردند و حالا که می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود و وابسته به غرب نباشد، وابسته به کمونیسم نباشد... جبهه بندی می‌کنند. همین دلیل بر این است که ما دانشگاه اسلامی و دانشگاهی که تربیت کرده باشد جوانان ما را نداشته و نداریم و همین شاهد است که جوانهای ما تربیت صحیح نشده اند... باید دانشگاه اسلامی بشود.^۳

و به این ترتیب «انقلاب فرهنگی» شروع شد و فردای آن روز در حالی که دانشجویان در حال دفاع از دژ نوپای آزادیهای دانشگاهی بودند، حمله گروه‌هایی از مردم به «لانه‌های فساد و روشنفکری» شروع شد. تعداد زیادی از دانشجویان کشته و تعداد بیشتری مجروح شدند.^۴ دانشگاهها رسماً تعطیل شدند و به مدت دو سال به همین صورت در انتظار «بعثت اسلامی» بسته باقی ماندند. سرانجام، زمین چمن فوتبال دانشگاه تهران در اختیار حزب الله قرار گرفت و به محل دائمی برگزاری نماز جمعه شهر تهران تبدیل گردید.

مسئولیت اسلامی کردن دانشگاهها به ستاد انقلاب فرهنگی واگذار گردید.^۵ وظیفه ستاد انقلاب فرهنگی عبارت بود از تهیه برنامه درسی جدید، تدوین درس‌نامه‌های ضروری و برپایی یک نظام دانشگاهی اسلامی. کار اصلی ستاد بررسی برنامه‌های درسی رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی، بخصوص رشته‌هایی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و روان‌شناسی بود. در بین این رشته‌ها، اقتصاد دارای اهمیتی محوری بود. چرا که در صحنه مشاجرات سیاسی پس از انقلاب، تعریف نظام اقتصادی از مسائل حاد بین همه گروهها بود. جمهوری اسلامی خود را به برپایی نظام اقتصاد اسلامی متعهد کرده بود، ولی این که این اقتصاد اسلامی چه خصوصیتی داشت چندان روشن نبود. بنابراین، تعریف رشته دانشگاهی اقتصاد اسلامی به معنای تعیین نظام اقتصادی کشور تلقی می‌شد.

وظیفه تعریف اسلامی و تأیید شده این رشته‌ها، به «دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه» به سرپرستی حجت‌الاسلام محمدتقی مصباح یزدی، از مدرسین حوزه علمیه قم، واگذار شد. بعدها نیز در تلاش برای یکسان سازی نظام آموزشی دانشگاه و حوزه (دست کم در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی که حوزه، مدعی خبرگی در آنها بود) همکاری بین حوزه و دانشگاهها

مورد تشویق قرار گرفت. به طور مثال، آیت الله خمینی در ضمن یکی از سخنرانیهای خود چنین گفت: «اسلام عمیق تر از هر کس و هر مکتب دیگری به علوم انسانی و رشد انسان توجه کرده است. متخصص لازم دارید؟ از حوزه ها درخواست کنید... دانشگاه ها را باز کنید، ولی برای رشته های علوم انسانی باید از علما و بخصوص از علمای قم استفاده کنید». ^۶ مدتها بعد نیز «دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه» به منظور عرضه روش اسلامی کردن رشته های دانشگاهی و ارائه یک برنامه درسی به ستاد انقلاب فرهنگی، از گروهی از استادان اقتصاد در دانشگاهها دعوت کرد تا به قم سفر کرده، در این زمینه با آنها همکاری کنند. قرار بود این استادان دانشگاهی «مدرسین حوزه» را در مورد رشته های دانشگاهی مطلع کنند و در عوض، از یک دوره مطالعات مدرسین حوزه در زمینه جهان بینی اسلامی و روش مطالعات اسلامی برخوردار شوند. پیدا بود که بیشتر استادان دانشگاه فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی را مانع آزادیهای دانشگاهی خود می دیدند و بنابراین، در این امر مشارکت نکردند. وظیفه این گروه از «مدرسین حوزه» و استادان دانشگاهی عبارت بود از تحقیق در زمینه این که تا چه حد الگوهای رایج علم اقتصاد با جهان بینی اسلامی (از دیدگاه مدرسین حوزه) انطباق دارد. یکی از هدفهای اصلی این تحقیق عبارت بود از بررسی کارکردهای «اقتصاد اسلامی» و همچنین جداسازی مطالب خالص و ناب اسلامی از مطالب غیر اسلامی. و به این ترتیب «دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه» وظیفه دوگانه ای را متقبل شد: اول بررسی علم اقتصاد دانشگاهی و دوم تبیین علم اقتصاد اسلامی، که به دنبال این کار طبیعتاً بایستی نسخه اصیل اسلامی اقتصاد، از دیدگاه این گروه، عرضه می شد.

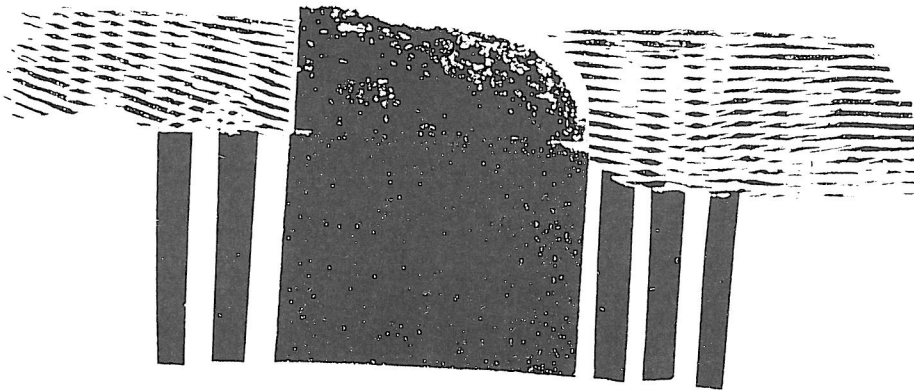
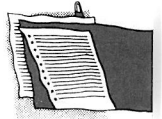
رشته اقتصاد در دوران پیش از انقلاب

علم اقتصاد در ایران رشته جدیدی است. در واقع، رشته اقتصاد در اوایل دهه شصت میلادی (اواخر دهه سی شمسی) در ایران پا گرفت. تا پیش از آن دوره، دانشجویان می توانستند با استفاده از نوعی برنامه آموزشی که مشابه برنامه درسی دانشگاههای فرانسه در نخستین دهه های این قرن بود در کلاس درس اقتصاد سیاسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران حاضر شوند (نخستین گروه از استادان ایرانی در دهه های سی و چهل میلادی - دهه های ده و بیست شمسی - در فرانسه درس خوانده بودند). روش تدریس علم اقتصاد نیز با استفاده از یک رهیافت توصیفی بود که در آن عمدتاً بر تاریخ اندیشه اقتصادی، عناصر نظریه پول و مالیات بندی تأکید می شد. در اوایل دهه شصت میلادی (اواخر دهه سی شمسی) برنامه درسی رشته اقتصاد در دانشگاه پهلوی [شیراز فعلی] و دانشگاه ملی تهران [شهید بهشتی فعلی] راه اندازی شد و



اعضای هیات علمی این دو دانشگاه نیز عمدتاً تحصیلکرده دانشگاه‌های انگلیس و آمریکا بودند و حتی در دانشگاه پهلوی شیراز زبان آموزش نیز زبان انگلیسی بود. دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز به دنبال یک جنگ قدرت در دانشکده حقوق و علوم سیاسی - اقتصادی در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) تأسیس شد. نخستین رئیس این دانشکده نیز حسین پیرنیا بود که از سوی دانشکده پلی تکنیک فرانسه، مهندسی خوانده بود و از سوی دیگر در دانشگاه کمبریج اقتصاد را زیر نظر جان مینارد کینز (j.m.kenes) مطالعه کرده بود. در بین دیگر استادان، منوچهر آگاه فارغ التحصیل آکسفورد بود و منوچهر زندگی حقیقی در دانشگاه پاریس زیر نظر فرانسوا پرو (Francois perroux) درس خوانده بود. بقیه استادان هم در دانشگاه‌های مختلف اروپا، و عمدتاً پاریس، درس خوانده بودند. همچنین برنامه درسی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران پس از مشورت با جان هیکس (J.Hicks) و اورسولا هیکس (U.Hicks) در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) که هر دو نفر مذکور به همان منظور از تهران دیدار کردند، ارائه گردید. برنامه درسی رشته اقتصاد دانشگاه تهران درست مانند برنامه درسی دانشگاه ملی [شهید بهشتی فعلی] و دانشگاه پهلوی [شیراز فعلی] بر اساس برنامه درسی دانشگاه‌های آمریکا بود.

آمریکایی شدن برنامه درسی رشته اقتصاد در دانشگاه‌های ایران دو عامل اصلی داشت. اولاً در دهه شصت میلادی (دهه چهل شمسی) با توجه به افزایش فزاینده نیاز تشکیلات دولتی به کارمند و مدیر، طبعاً در پاسخ به این تقاضا، نظام آموزش عالی کشور تجدید سازمان شد و گسترش یافت. تعداد زیادی دانشگاه و تعداد باز هم بیشتری دانشسرا و مدرسه عالی راه اندازی شد. از سوی دیگر، برنامه ریزان نظام آموزش عالی کشور کارآمدترین رویکرد در زمینه افزایش کارایی کارمندان را، نظام درسی دانشگاهی آمریکایی تشخیص دادند. از این رو، در جریان این



سالها یکی از عناصر اصلی مورد نظر سیاستگذاران نظام آموزش عالی کشور، استقرار برنامه‌درسی رشته اقتصاد بر اساس مدل دانشگاه‌های آمریکا بود. در همین مورد، چشمگیرترین تحولات در دانشگاه تهران صورت گرفت که از زمان تأسیس، عمدتاً پیرو سنت آموزشی فرانسوی بود. عامل اصلی بسیاری از تغییرات سازمانی و برنامه ریزی درسی در دانشگاه تهران دکتر فضل‌الله رضا بود که نامبرده پیش از انتصاب به ریاست دانشگاه تهران در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) استاد رشته مهندسی برق در دانشگاه سیراکوز آمریکا بود.

انتصاب دکتر رضا به این سمت حساس دانشگاهی نقطه جدایی از سنت‌های پیشین بود. دکتر رضا نه عضو هیأت علمی دانشگاه تهران بود و نه عضو هیأت علمی هیچ یک از دیگر دانشگاه‌های کشور (وی تنها مدت اندکی را در دانشگاه صنعتی آریامهر [صنعتی شریف فعلی] تدریس کرده بود) و تحصیلات خود را نیز نه در فرانسه، بلکه در ایالات متحده آمریکا طی کرده بود. (ضمناً در آن زمان، انتصاب رؤسای دانشگاه‌های کشور از سوی شاه انجام می‌گرفت.)

علاوه بر این، در اوایل دهه شصت میلادی (دهه چهل شمسی) در بسیاری از دانشگاه‌های اروپایی، از جمله دانشگاه‌های فرانسه، رویکرد آمریکایی-انگلیسی موسوم به «نئوکلاسیک-کینزی» حکمفرما بود، و می‌دانیم که بسیاری از دانشجویان ایرانی در آن زمان برای ادامه تحصیلات در سطح فوق لیسانس و دکترا، در این کشور تحت چنین شرایطی تحصیل می‌کردند. در نتیجه، می‌توان گفت سیاست آمریکایی کردن برنامه درسی دانشگاه‌ها صرفاً شتاب جریانی را که از قبل شروع شده بود تشدید کرد.

رشد علم اقتصاد، به صورت یک رشته دانشگاهی، با رشد تعداد متون درسی دانشگاهی همزمان و همراه شد، و نخستین درس نامه به صورت جدید در علم اقتصاد، ترجمه‌ای بود از کتاب پل ساموئلسون (Paul Samuelson) با عنوان Economics (First edition, 1948) که این ترجمه با عنوان فارسی اقتصاد در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) در ایران منتشر گردید.^۷ در همین جهت، سازمان برنامه و بودجه به منظور گسترش انتشار درس نامه‌های علم اقتصاد بودجه خاصی را اختصاص داد و به این ترتیب طی سال‌های بعد تعداد بسیار زیادی درس نامه‌های فرانسوی و انگلیسی به فارسی برگردانده شد که از این تعداد بعضی، ترجمه‌های اصیل و برخی، ترجمه‌های به اصطلاح آزاد (یا در واقع ترجمه و تألیف) تلقی می‌شد و این نوع کتابها عموماً در برگیرنده‌گزیده‌هایی از درس نامه‌های مختلف خارجی بود که هیچ‌گونه اشاره‌ای هم به اصل منابع خارجی نمی‌کرد. همچنین یکی دیگر از منابع درسی و درس نامه‌های استادان، جزوه‌هایی بود که استادان برای ارائه در کلاسهای خود آماده می‌کردند و گروه‌های آموزشی مربوط، آنها را تکثیر و در اختیار دانشجویان قرار



می‌دادند. این نوع جزوه‌های تکثیر شده، هم مایه راحتی کار استاد و دانشجو بود و هم مطالبی را که قرار بود در طول نیمسال تحصیلی تدریس شود از ابتدا مشخص و معین می‌کرد. ولی تعداد درسهایی که دارای سر فصل یا فهرست منابع ضروری باشد بسیار اندک بود؛ و در واقع، تنها مواد درسی - آموزشی مورد استفاده استادان این نوع درس نامه‌ها و جزوه‌ها بود.

علم اقتصاد به صورتی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شد، اقتصاد نئوکلاسیک به روش کینزی بود، و در زمینه علم اقتصاد درس نامه‌هایی که به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفتند، خواه ترجمه فارسی و خواه تالیف استادان ایرانی، عمدتاً به تقلید از همان کتاب ساموئلسون با عنوان Economics نوشته شده بود. دیگر درس نامه‌هایی نیز که برای واحدهای درسی دیگر ارائه می‌شد، اکثراً بازتاب اقتصاد رایج آن دوره به حساب می‌آیند (به پیوست یک مراجعه کنید) و بسیار بندرت پیش می‌آمد که مؤلفان خود را از این محدودیتهای سنتی رها کنند.

شاید بخشی از این محدودیت در تنوع دیدگاههای روش شناختی، به واسطه سانسور بوده است، که در آن دوران به صورتی سازمان یافته مانع تدریس اقتصاد دانانی می‌شد که دارای گرایشهای چپ گرایانه بودند، و در واقع هر گونه انتقاد از اقتصاد رایج آن دوره یا هر گونه انتقاد از نظام بازار آزاد را دال بر مواضع چپ گرایانه فرد تلقی می‌کرد و غالباً بر چسب چپ گرا می‌توانست به معنای تضيیقات سیاسی جدی برای فرد باشد؛ اما با این همه، محدودی از استادان رشته اقتصاد در دانشگاهها در کلاس یا جزوه‌های خود اقدام به انتقاد از اقتصاد رایج در کشور می‌کردند. ولی باید اذعان داشت که مسأله سانسور، تنها بخشی از دلیل محدودیت روش شناختی در اقتصاد بود. چرا که سانسور عمدتاً برای تبلیغ نمونه‌های افراطی اقتصاد مانع تراشی می‌کرد. نکته این است که حتی از تفسیرها و برداشتهای اقتصاد لیبرالی و اقتصادهای نه چندان افراطی، مانند اقتصاد نهادگرا (institutionalism) - که در بسیاری از گروههای آموزشی دانشگاههای محافظه کار آمریکا تدریس می‌شود - نیز در ایران تقریباً خبری نبود. و گاهی اوقات نیز بندرت، استادان به ارائه جزوه‌های ترجمه شده مطالعات موردی (case studies) یا مطالب مربوط به اقتصاد لیبرال اقدام می‌کردند.

در برابر این نوع اقتصاد دانشگاهی محافظه کار و جزئی نگر یک جریان مخالف و قدرتمند «تحلیل انتقادی» یا «اجتماعی» وجود داشت که منشأ آن انتشارات غیر دانشگاهی بود، و این نوع انتشارات در خدمت نیاز سیری ناپذیر طبقه روشنفکر ایرانی طرفدار اقتصاد سیاسی بود. در آن دوران، طبقه روشنفکر ایرانی عمدتاً تمایلات چپ گرایانه داشت و ادبیات آنها عمدتاً شامل



ترجمه کتابهای چاپ گرایانه بود که در واقع تفسیر رادیکال کاپیتالیسم و امپریالیسم به شمار می آمدند. از بین مترجمان این نوع کتابها و مقالات نیز فقط تعداد معدودی در ردیف اقتصاددانان حرفه ای به حساب می آمدند و بیشتر آنها اقتصاد و زبان انگلیسی را به صورت خودآموز یاد گرفته بودند. اغلب اوقات نیز گزینش آثار مورد ترجمه، بستگی به این داشت که آیا اصل متن در ایران یافت می شود یا خیر، و بدیهی است در آن اوضاع و احوال، فقط بخش اندکی از این کتابهای خارجی در کتابفروشیها و کتابخانه های ایران یافت می شد. به همین دلیل، مترجمان ناچار بودند برای تهیه این کتابها و مقالات یا به دوستانی که در خارج از کشور داشتند تکیه کنند، و یا به مجلات محدود بررسی کتاب متوسل شوند. برای این کار، در بیشتر مواقع، منبع اصلی ترجمه ها «Monthly Review Press» و یا «Progress publishres» بودند. چرا که این دو انتشاراتی در بین محافل مترجمان کاملاً شناخته شده بودند. دلیل دیگر این بود که در واقع محدودیتهای ایجاد شده از سوی دستگاه سانسور نیز گزینش آثار و ترجمه را دچار محدودیت هر چه بیشتر می کرد، و به همین دلیل عناوین کلی مورد ترجمه در این زمینه ها اغلب پراکنده و غیر منسجم بود و باید خاطر نشان ساخت که فقط تعداد بسیار معدودی از متون کلاسیک اقتصاد به فارسی برگردانده شد، به طوری که ترجمه فارسی هیچ یک از آثار مارکس «و آثار کلاسیک» مارکسیستی در ایران یافت نمی شد.^۸ این گونه آثار، جز در موارد بسیار نادر، حتی به زبانهای خارجی نیز در دسترس تحصیلکرده های ایرانی نبود. چراکه حکومت شاه این نوع آثار را خرابکارانه تلقی می کرد.

کیفیت ترجمه ها نیز اغلب بسیار ضعیف بود و محدودیت اطلاعات زبانی و اقتصادی مترجم، در کنار محدودیتهای ناشی از سانسور دولتی، ضعف کار را دو چندان می کرد. ترجمه ها اغلب مثله شده و غیر دقیق بود و در بیشتر موارد، مترجم ناچار می شد بخشهایی را که سانسور، مجاز تشخیص نمی داد از ترجمه حذف کند. همچنین مترجم ناچار بود واژگانی را که دستگاه سانسور انتشار آن را ممنوع می دانست با دستکاری تحریف کند. به طور مثال، در برابر واژه class، به جای «طبقه» از واژه «گروه» استفاده می شد، به جای «Capitalism» از واژه «نظام بازار»، به جای «socialism» از واژه «نظام برنامه ای»، به جای «exploitation» «بهره گیری، بهره کشی یا استثمار» و به جای «employees» «کارکنان یا حقوق بگیران»، به جای «workers» «کارگران»، به جای «manager» «مدیر» و به جای «capitalist» «کارفرما» استفاده می شد. ولی به رغم این وضعیت، قبل از پیروزی انقلاب برخی از کتابهای اقتصاد مارکسیستی در ایران منتشر شدند. از نمونه های بارز این آثار، چند جلد کتاب بود که فرهاد نعمانی ترجمه و



ویرایش کرده بود و در آنها برخی از نمونه های ادبیات اقتصاد مارکسیستی به دانشجویان ایرانی عرضه می شد. ^۹ اولین نمونه یک متن اقتصادی کاملاً مارکسیستی در اواخر دهه ۱۹۷۰ (دهه پنجاه شمسی) در ایران به چاپ رسید و این کتاب، درس نامه ای بود که گرد آورندگان آن، اعضای فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی بودند. ^{۱۰} شهرت گسترده این کتاب باعث جلب توجه مأموران سانسور شد؛ اگرچه همین مأموران، قبل از اشتهار کتاب بدون توجه به محتوای آن، انتشار آن را بلا مانع اعلام کرده بودند. ^{۱۱} کتاب به سرعت ممنوع اعلام شد و مترجم آن نیز زندانی گردید. اما بعدها زمانی که جنبش انقلابی مردم باعث باز شدن دروازه کتابهای ممنوعه گردید، این کتاب [تجدید چاپ شد و] دوباره در بازار نایاب گردید. این کتاب جزء متون اصلی اقتصاد مارکسیستی مورد استفاده آن دسته از روشنفکران بود که به چنین کتابهایی به زبانهای خارجی دسترسی نداشتند.



این دو رویکرد - یعنی رویکرد اقتصاد رایج دانشگاهی و نقطه مقابل آن، رویکرد اقتصاد سیاسی انقلابی - هر دو، نارسا و رشد نیافته بودند. ولی در هر حال، این دو رهیافت زمینه مساعدی برای رشد گروهی از دانشجویان جستجوگر، علاقه مند و عموماً باهوش شد که بسیاری از آنها اقتصاد سیاسی را بخشی جدایی ناپذیر از مبارزات سیاسی خود می دانستند؛ این گروه از دانشجویان به طور کلی از «کتابهای مهم» اقتصاد سیاسی و نقد اجتماعی موجود در بازار کتاب با خبر بودند. علاقه این نوع دانشجویان عموماً متوجه ادبیات، تاریخ و دیگر علوم اجتماعی، بخصوص جامعه شناسی، بود. چراکه در این زمینه ها طیف وسیع تری از مطالب مکتوب در دسترس بود. ^{۱۲} میزان تأثیر گذاری این کتابها را می شد از طریق تعداد سؤالاتی که دانشجویان در درون و بیرون کلاسهای درس در مورد مطالب آنها مطرح می کردند مورد ارزیابی قرار داد. دانشجویان اغلب اقدام به مطالعه آن دسته از کتابهای اقتصاد سیاسی می کردند که مطالعه آنها ضرورت و الزام درسی نداشت و بیشتر اوقات نیز از مباحثات و مجادلات این نوع کتابها برای مقابله و یا دست انداختن استادان محافظه کار (که به باور بسیاری از دانشجویان، کارشان فقط بلغور کردن مزخرفات ارتجاعی بود) استفاده می کردند.

بدین ترتیب، دانشجویان دوره کارشناسی اقتصاد تحصیلات نامتعارفی را پشت سر می گذاشتند: از سویی در چارچوب یک برنامه درسی عمدتاً تخصصی، اصول علم اقتصاد رایج (غربی) را یاد می گرفتند و از سوی دیگر، مطالب زیادی در مورد آمار و اقتصاد سنجی فرامی گرفتند، و مکمل این برنامه درسی نیز مطالعات گسترده خود دانشجویان در زمینه اقتصاد سیاسی (عمدتاً اقتصاد مارکسیستی) بود (البته تعداد معدودی واحد درسی علوم تربیتی نیز قرار

داشت که نه استاد و نه دانشجو، چندان توجهی به آنها نمی‌کردند).^{۱۳} به همین دلیل بود که معمولاً در آخر دوره لیسانس اقتصاد یک دانشجوی معمولی مقداری با مبانی مارکسیسم آشنا می‌شد و قدری نیز با ادبیات اقتصاد سیاسی موجود در ایران آشنایی پیدا می‌کرد.^{۱۴} اما تردیدی نیست که این نوع اطلاعات، هم پراکنده و هم غیر مدون بود. به هر حال، با این که معمولاً دانشجویان در زمان تحصیلات رسمی خود در دانشگاه در اندیشه ورزی انتقادی درگیر نمی‌شدند (چرا که فرصت بحث آزاد مطالب بسیار کم بود و بندرت پیش می‌آمد که دانشجو ملزم به ارائه پژوهشهای انتقادی و یا شرکت در امتحانات اصولی و پرمایه باشد)، ولی برای تحلیل انتقادی مسائل اجتماعی دارای انگیزه بودند و معمولاً دانشجویان بین خودشان جلسات بحث و جدل زیادی را برگزار می‌کردند. بنابراین، ذوق فکری، فعالیت

سیاسی، و قدرت تحلیلی قوی دانشجویان (دانشجویانی که امتحان کنکور سراسری را با آن همه تأکید بر ریاضیات پشت سر گذاشته بودند) سه عاملی بودند که تا حدودی نقایص و نارساییهای موجود در ساختار تحصیلات رسمی این رشته را جبران می‌کردند. باید متذکر شد که بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته اقتصاد در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، بعدها به صورت تکنوکراتهایی قابل و توانمند در سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و نیز در بسیاری از وزارت خانه‌ها، بانکها و دیگر مؤسسات خصوصی و دولتی به کار گمارده شدند. برخی نیز بعدها در دهه‌های هفتاد و هشتاد



میلادی (دهه‌های پنجاه و شصت شمسی) در خارج از کشور (عمدتاً در آمریکا) موفق به دریافت درجه دکترا شدند، و از این تعداد نیز گروهی در دانشگاههای آمریکا و اروپا مقیم شدند و بقیه به ایران بازگشتند.

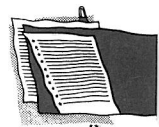
اقتصاد انقلابی - اسلامی

از مبحث اقتصاد اسلامی تا پیش از شروع نهضت انقلابی ملت در سال ۱۳۵۷ چندان خبری نبود. کتاب اسلام و مالکیت نوشته آیت الله محمود طالقانی (چاپ نخست، تهران، ۱۳۳۰) و ترجمه فارسی کتاب اقتصادنا نوشته آیت الله سید محمد باقر صدر (چاپ نخست به زبان عربی در بیروت، ۱۳۴۰) که در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) با عنوان اقتصادما در ایران منتشر



گردید چندان مایه جلب توجه نگردید. در واقع وضع به گونه ای بود که هیچ کدام از مردان و زنان اقتصاددانان کشور، خود را اقتصاددانان اسلامی نمی دانستند و حتی کتاب و مقاله ای نیز از دیدگاه اسلامی به دست این گونه اقتصاددانان نوشته نشده بود که بتوان آن را مقدمه ای بر علم اقتصاد اسلامی به حساب آورد. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) از سه نفر اقتصاددان ایرانی شرکت کننده در نخستین کنفرانس بین المللی اقتصاد اسلامی در مکه هیچ کدام «اقتصاددان اسلامی» نبودند.^{۱۵} در حقیقت، اقتصاددانان موسوم به اسلامی تنها در ماههای آخر رژیم سلطنتی شاه وارد صحنه روشنفکری ایران شدند. کتاب اقتصاد توحیدی نوشته ابوالحسن بنی صدر نخستین بار در سال ۱۹۷۸ در خارج منتشر شد و تقریباً همزمان با آن نیز تعداد زیادی جزوه های متفرقه و پراکنده در مورد ابعادی از اقتصاد اسلامی در اواخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) در کشور منتشر گردید. اما واقعیت امر این بود که این جزوه ها را کسانی نوشته بودند که از اسلام و اقتصاد اطلاعات چندانی نداشتند.^{۱۶}

عمده ترین شخصیتی که زمینه طرح بحث اقتصاد اسلامی را در ایران ایجاد کرد، دکتر علی شریعتی بود که روشنفکری مسلمان با دیدگاهی جهان سومی (مشابه فرانتس فانون) بود. دیدگاههای وی نزدیکی بسیاری با دیدگاههای مارکس و سارتر داشت و تا حدودی نیز با جریانهای فکری اروپای معاصر آشنایی داشت. دکتر شریعتی دوره فعالیتهای دانشگاهی خود در ایران را در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) پس از بازگشت از کشور فرانسه و اخذ درجه دکتری جامعہ شناسی از دانشگاه سوربن پاریس آغاز کرد. وی در دوره کاری کوتاه، اما پر بار خود در مقام یک روشنفکر حرکت آفرین اقدام به طرح مباحثی در زمینه شناخت اسلام از دیدگاه اجتماعی نمود. او با اعلام این نظر خود که اسلام دین مستضعفان، و مبتنی بر فلسفه آزادی (و نه یک مجموعه اصول غیر پویا و ایستا) است، مخالفت روحانیون سنتی و محافظه کار را برانگیخت.^{۱۷} نقطه محوری تفسیر و برداشت انقلابی شریعتی از اسلام، دیدگاه وی در مورد «فلسفه تاریخ» است. این برداشت در واقع به طور آشکار، یک برداشت اسلامی شده از مفهوم ماتریالیسم تاریخی است. به اعتقاد وی، جنگ بین هابیل و قابیل بازتاب یک تضاد اساسی در طول تاریخ است: تضاد و مقابله حاکمیت مالکیت خصوصی در مقابل مالکیت جمعی، و به گفته شریعتی، هابیل که شتر عرضه می کند «نماینده عصر اقتصاد مبتنی بر گله داری و دوران اشتراک اولیه است که این دوره پیش از پیدایش مالکیت بود» و قابیل که گندم عرضه می کند «نماینده نظام کشاورزی و مالکیت انحصاری و انفرادی است».^{۱۸} به اعتقاد وی، قتل هابیل به دست قابیل نیز نماد پایان یافتن کمونیسیم اولیه و شروع مالکیت خصوصی است - و همین نکته، معرف جنگ همیشگی بین مالکان و افراد فاقد



ابزار تولید است. شریعتی از نوعی تحلیل طبقاتی استفاده می‌کند که هم از نظر شکل و محتوا و هم از نظر زبان، کاملاً مارکسیستی است.^{۱۹} و جای شگفتی ندارد که بعدها مخالفان سنتی و مسلمان وی، او را متهم به «مادیگری» کردند و [می‌دانیم که] نسبت دادن این اتهام به یک مسلمان، مترادف است با اعلام ارتداد وی. اما شریعتی در عین حال که برخی از تشابهات بین دیدگاههای خود و اندیشه‌های مارکس را می‌پذیرفت، اتهام مادیگری را رد می‌کرد.^{۲۰} برداشتهای خاص شریعتی از اسلام باعث جذب بسیاری از جوانان فعال طرفدار مارکسیسم [به اسلام] شد. واقعیت این است که شریعتی از گرایشهای مارکسیستی روشنفکران ایرانی خیر داشت و به همین دلیل، به طور مرتب احساس حقارت روشنفکران مسلمان در قبال مارکسیسم را مورد ملاحظه قرار می‌داد.^{۲۱}

یکی از جنبه‌های جالب توجه طرح بحث اسلام و مارکسیسم از دیدگاه شریعتی، استفاده صریح و تحریف‌ناشده وی از اصطلاحات مارکسیستی است؛ آن هم در دورانی که استفاده از اصطلاحاتی مانند «استثمار»، «پرولتاریا» (و اصولاً هر گونه اشاره به انقلاب یا مبارزه طبقاتی) از زیر دیدگاه سانسور حق عبور نداشت و به همین علت، نویسندگان چپ‌گرا ناچار بودند تا صرفاً به خاطر نیاز به در صحنه ماندن، اصطلاحات مارکسیستی خود را تغییر دهند. شریعتی با انجام این کار موفق شد تا با بحث و طرح آزاد تحلیل‌های مارکسیستی و با استفاده نسبتاً صحیح و منسجم از اصطلاحات مارکسیستی، به ترویج مارکسیسم و نقد امپریالیسم در ایران کمک کند. طنز قضیه در این است که همین روش کار شریعتی باعث شد تا برخی محافل چپ‌گرای ایران او را متهم به همدستی با رژیم شاه برای حمله به مارکسیسم کنند؛ به طوری که وقتی که پس از آزادی شریعتی از زندان، کتاب ردیه‌او بر مارکسیسم با عنوان انسان، مارکسیسم و اسلام در روزنامه کیهان منتشر گردید، اتهام چپ‌گرایان نسبت به شریعتی که او را ضد «مارکسیسم» قلمداد می‌کردند تشدید شد.^{۲۲} از سوی دیگر، روحانیون محافظه‌کار نیز مدعی شدند که رژیم پشتیبان حمله شریعتی به اسلام است. ولی در هر صورت، با توجه به شهرت شریعتی در بین روشنفکران مذهبی، هیچ‌یک از این دو گروه مخالف وی اتهام‌های خود نسبت به او را علنی نکردند.

شریعتی آرائه‌کننده نوعی تفسیر و برداشت انقلابی از تشیع بود. به گفته وی، تعالیم اسلام به ستمدیدگان و مستضعفان این نکته را می‌آموزد که خود را از ذالت روابط طبقاتی (که آنها را اسیر فقر و استثمار کرده است) آزاد کنند.^{۲۳} چرا که وی اعتقاد داشت انسان فقط و فقط با از بین رفتن مالکیت و بر پایه نظام بی طبقه توحیدی است که به آزادی دست می‌یابد.^{۲۴}

بسیاری از مریدان شریعتی، فعالان جوانی بودند که به سازمان مجاهدین خلق می‌پیوستند و





یا هوادار آن سازمان می شدند. دیدگاه این سازمان در مورد فلسفه تاریخ، با دیدگاه شریعتی مشابه بود؛ اگرچه ابراز وابستگی آنها به مارکسیسم صریح تر از وی بود.^{۲۵} این سازمان تنها نیروی اصلی قادر به ایجاد تغییرات تاریخی را جنگ طبقاتی می دانست و اعتقاد داشت که نظام اجتماعی توحیدی، نظام و جامعه بی طبقه است.^{۲۶}

سازمان مجاهدین نیز مانند دکتر شریعتی مخالف امپریالیسم بود.^{۲۷} ظاهراً این سازمان با آگاهی از نظریه «وابستگی»، طرفدار شیوه تحلیل و دیدگاههای این نظریه بود. این سازمان معتقد بود که با توجه به حاکمیت امپریالیسم در نظام اقتصادی جهان، دیگر برای کشورهای پیرامونی، راهبرد رشد سرمایه داری ممکن به نظر نمی رسد و بنابراین تصور می شد که هدف، باید از بین بردن وابستگی و پی گیری نوعی راهبرد باشد که به الغای روابط اجتماعی [موجود] بینجامد.^{۲۸}

سازمان مجاهدین، از دیدگاهی کاملاً مارکسیستی بر شیوه تحلیل روابط بازار تکیه می کرد. این سازمان حتی برای آموزش علم اقتصاد به اعضا و هواداران خود در یک دوره مخفیانه آموزش عقیدتی، دارای درس نامه ای با عنوان اقتصاد به زبان ساده بود.^{۲۹} این جزوه را که فقط ۲۰۹ صفحه حجم داشت یکی از اعضای سازمان به نام محمود عسگری زاده نوشته بود و در واقع، نسخه ساده شده ای از «نظریه ارزش کار» مارکس بود. وقتی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ (دهه ۵۰ شمسی) در جریان انقلاب اسلامی، سانسور برچیده شد این کتاب خوانندگان زیادی پیدا کرد و حتی در دوره اولیه پس از پیروزی انقلاب در بسیاری از دانشگاههای کشور به صورت درس نامه ای دانشگاهی مورد استفاده استادان و دانشجویان قرار گرفت.

در آثار مصلحان مسلمان که پیش از انقلاب، در مورد جنبه هایی از اقتصاد اسلامی دست به انتشار کتاب و رساله زدند، نیز نشانه ها و رگه هایی از دیدگاههای مارکسیستی کاملاً هویدا است. از جمله این مصلحان، دکتر حبیب الله پیمان است که وی نیز روابط مبتنی بر مالکیت را در اسلام مردود می داند. اما دیدگاه پیمان، بر خلاف دیدگاههای شریعتی و مجاهدین خلق، صبغه ای پژوهشی دارد. او با تسری دادن مفهوم مالکیت خداوند، هرگونه جلوگیری از دستیابی کارگران و زحمتکشان به ابزار تولید را نفی می کند. به گفته پیمان، با توجه به آیه قرآنی «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۳۰} باید دستیابی افرادی که مایلند با استفاده از نیروی کار آفرینشگر خود به آن منابع دسترسی پیداکنند، امکان پذیر باشد.^{۳۱} این مبحث در واقع همان بحث یا اصل «مالکیت ناس» است که ناظر بر این معناست که مفهوم مالکیت در اسلام، یک مسأله جمعی است.^{۳۲} وی همچنین عقیده دارد که ابزارهای تولید محصول تمدن بشری هستند و به همین دلیل، مالکیت این ابزار را نمی توان انحصاری کرد؛ یعنی این که همه افراد بشر حق دارند ابزار تولید را مالک شوند.^{۳۳} علاوه بر

این، پیمان معتقد است که فرد باید فقط مالک دسترنج کار خود باشد و داراییهای او نباید فراتر از نیازهایش باشد.^{۳۴} دکتر پیمان انباشت ثروت را اقدامی غیراسلامی و مردود می‌داند؛ چراکه به اعتقاد وی، سرمایه فقط از طریق استثمار حاصل می‌شود. او با استفاده از تحلیلی کاملاً مارکسیستی، این موضوع را تبیین و توجیه می‌کند. وی می‌گوید که از درآمد اضافی می‌توان برای خرید ابزار و منابع جدید استفاده کرد. [زیرا در غیر این صورت،] کارگران فاقد ابزار تولید، جز این که نیروی کار خود را در خدمت دارندگان ابزار تولید قرار دهند، چاره دیگری نخواهند داشت. صاحبان ابزار تولید نیز از طریق تخصیص ارزش اضافی تولید شده به وسیله کارگران، آنها را مورد استثمار قرار می‌دهند.^{۳۵} استثمار نیز به نوبه خود منجر به افزایش سطح تولید می‌شود و بدین ترتیب سرمایه داران قادر خواهند بود تا کارگران بیشتری را به کار گیرند و ارزش اضافی بیشتری را تخصیص دهند. بنا به نظر پیمان، چنانچه این امکان وجود داشت که همه افراد توانایی مالکیت ابزار تولید را داشته باشند، چنین اتفاقی روی نمی‌داد.^{۳۶} و بدین ترتیب، دکتر پیمان به نتایجی مشابه نظرات سن سیمون می‌رسد و سرمایه داری خرده بورژوازی را پیشنهاد می‌کند.^{۳۷}

نقد پیمان از سرمایه داری و استثمار، و دیدگاه او در مورد جامعه آرمانی اسلام، بین مسلمانان انقلابی جاذبه خاصی پیدا کرد (به‌خصوص بین گروهی از انقلابیون که از لحاظ عقیدتی، پذیرش ماتریالیسم تاریخی مجاهدین خلق برای آنها کار ساده‌ای نبود)؛ بویژه پس از این که رهبران جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) این سازمان را «سازمان منافقین» نامیدند. پیمان پیروان خود را در گروه کوچکی به نام «جنبش مسلمانان مبارز» سازمان‌دهی کرده بود. البته گستره نفوذ افکار و اندیشه‌های اقتصادی دکتر پیمان بسیار فراتر از چارچوب گروه مزبور بود. همچنین در اوایل دهه هشتاد میلادی (دهه شصت شمسی) نشریه هفتگی این گروه به نام هفته نامه «امت» بین جوانان انقلابی و طرفدار نظام جمهوری اسلامی خوانندگان بسیاری داشت و بسیار اثرگذار بود. این تأثیرگذاری آنچنان چشمگیر بود که خط مشیهای جناح انقلابی و تندرو جمهوری اسلامی (موسوم به «جناح خط امام») نیز گاهی اوقات با عنوان نظرات «امتی‌ها» مورد اشاره قرار می‌گرفت.

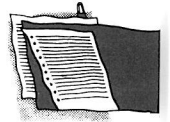
برداشت انقلابی پیمان از اقتصاد اسلامی، در واقع نمود فقهی - کلامی نظرات اقتصادی مخالف رژیم شاه بود. اما این برداشت علی‌رغم تمایلات پژوهشی خود که می‌کوشید بر حجیت قرآن و دیگر منابع فقه اسلامی تأکید کند، بازهم «الگویی» بود که هم از نظر عقیدتی و هم از نظر روش کار، مارکسیستی بود. و همین نکته دلیل معروفیت و محبوبیت تفسیرهای انقلابی از اقتصاد اسلامی، بویژه در بین روشنفکران مسلمان فعال و جوان است. این نکته، به‌خصوص در مورد گروهی از دانشجویان دانشگاهی صدق می‌کند که خود را سرسپرده یک نظام سوسیالیستی و عرفی



می دانستند. به هر حال، در صحنه عمل اجتماعی، پیدا کردن نوعی خط تمایز شناخت شناسانه بین این دو گروه کار مشکلی بود. چرا که به نظر می رسید برای این دو گروه (مسلمان و غیر مسلمان) منابع تغذیه فکری به یک اندازه دارای اعتبار و حجیت است.

اقتصاد اسلامی عامیانه

دیدگاههای انقلابی شریعتی، سازمان مجاهدین و امتی ها، صرفاً بر روش شناسی مارکسیستی تکیه داشت؛ در صورتی که دیدگاه اقتصادی - اسلامی و عامیانه آیت الله سید محمد باقر صدر را می توان بازنگری کلامی در اقتصاد نئوکلاسیک تلقی کرد. آیت الله صدر که رساله اقتصادی او با عنوان اقتصادنا [اقتصاد ما] در بین نظریه پردازان نظام جمهوری اسلامی بسیار تأثیر گذار بوده است، در مورد جهت گیری و روش کار اقتصاد اسلامی زبان و بیان صریحی دارد. ^{۳۸} به باور او، اقتصاد اسلامی یک علم نیست که در تلاش برای تبیین و توجیه پدیده های عینی باشد، بلکه «انقلابی است برای دگرگون کردن واقع فاسد و تحول ن به واقع سالم». ^{۳۹} به عقیده نامبرده، تنها در صورت برپایی نظام اقتصادی اسلامی است که علم اقتصاد اسلامی قادر خواهد بود کارکرد آن نظام را تبیین کند. بنابراین به اعتقاد آیت الله صدر، ادعای وجود علم اقتصاد اسلامی ادعای بی اساسی است. ^{۴۰} علاوه بر این، وی به این نکته اشاره می کند که علم اقتصاد اسلامی می تواند به تحقیق و تفحص در مورد گرایشهای عامی پردازد که در شرایط استقرار یک نظام اقتصاد اسلامی مفروض وجود دارد. ^{۴۱}



برداشت آیت الله صدر از نظام اقتصاد اسلامی عبارت است از نوعی اقتصاد تنظیم شده بازار؛ و به اعتقاد وی کارکرد این نوع اقتصاد بازار بر اصولی مانند مالکیت به صورت مختلط، آزادی محدود اقتصادی و عدالت اجتماعی مبتنی است. مفهوم «مالکیت به صورت مختلط» مورد اعتقاد صدر بر اساس این نص صریح اسلامی است که خداوند را مالک تمامی منابع طبیعی عالم می داند. ^{۴۳} بنابراین، دولت اسلامی حق دارد تا مالکیت خود را بر انفال (زمین، آب، منابع معدنی و نیز غنایم جنگی) اعمال کند و هر جا نیز فقه اسلامی تعیین کند، دولت اسلامی می تواند به شیوه خاصی از این منابع و یا درآمد حاصل از آنها چشم پوشی کند.

آیت الله صدر معتقد است در اسلام، آزادی فردی مشروط به مراعات احکام اسلام است و بنابراین چنانچه افراد با اعمال و کردار خود به رفاه و سلامت جامعه آسیب برسانند، دولت اسلامی می تواند برای آزادی عمل افراد (از جمله حق مالکیت آنان) محدودیتهایی وضع کند. ^{۴۴} توصیه آیت الله صدر این است که هر گاه حداقل سطح رفاه برای تمام اعضای جامعه فراهم شد، دولت اسلامی می تواند در نقش عامل تنظیم کننده «توازن اجتماعی» ایفای نقش کند؛ به باور وی، تثبیت

توازن اجتماعی مستلزم محدود کردن تمرکز سرمایه از سوی افراد است. ۴۵

نظام اقتصاد اسلامی مورد توصیه آیت الله صدر در اصول، مشابهت زیادی با نظام سرمایه داری (کاپیتالیسم) دارد. چرا که می دانیم در نظام سرمایه داری نیز نقش دولت در تأمین ثبات اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفته است. نزدیکی دیدگاههای اقتصادی آیت الله صدر با اصول نظام اقتصاد سرمایه داری، همچنین در روش تحلیل او از روابط بازار نیز منعکس شده است. تقریباً تمامی حجم جلد اول کتاب اقتصاد ما صرف رد بر روش شناسی مارکسیستی شده است. ایشان در تلاش برای رد و طرد مفهوم «استثمار از طریق سرمایه»، نظریه ارزش کار مارکس را رد می کند. نامبرده در این بحث نظری بر چگونگی تشکیل ارزش بر اساس بحث مطلوبیت تأکید می کند:

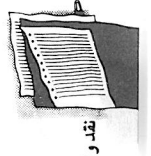
رابطه بین ارزش استعمالی و ارزش مبادله ای در یک چارچوب روانی قابل فهم است. چرا که ارزش استعمالی منبع مطلوبیت می باشد و مطلوبیت معیار و منشا ارزش است ... اما ارزش استعمالی، علی رغم این که منشا ارزش می باشد، ولی خود به تنهایی تعیین کننده میزان مطلوبیت کالا نیست ... میزان مطلوبیت کالا رابطه معکوسی با میزان موجودی یا در دسترس بودن کالا دارد. بنابراین، هر چه موجودی یک کالا بیشتر باشد میزان مطلوبیت آن نیز کمتر شده و در نتیجه ارزش کالا کمتر می شود. ۴۶

آیت الله صدر با توجه به این که دریافته بود که ممکن است این نوع تحلیل، او را در جبهه مدافعان سرمایه داری قرار دهد، تأکید می کرد که تحلیل او منعکس کننده عناصر مشترک بین اسلام و سرمایه داری است، ولی این به این معنا نیست که او مدافع سرمایه داری غربی با همه خطاها و ستمگریهای آن است. ۴۷ با توجه به گفته آیت الله صدر مبنی بر این که اسلام مدعی داشتن هیچ گونه الگوی روش شناسی اقتصادی نیست، بداهت این امر قابل فهم است؛ اما برای مسلمانان فعال و اصلاح گرای دوره وی (که نه سرمایه داری را قبول داشتند و نه الگوی روش شناسی آن را) این موضع گیری باعث اطمینان خاطر و رفع نگرانی نمی شد. جریان نیرومند اقتصاد سیاسی موفق شده بود تا در حوزه های فکری و اجتماعی کشور واقعیت اجتماعی سرمایه داری و بنیانهای روش شناسی اقتصاد نئوکلاسیک را به صورت هویتهایی کاملاً مجزا و قابل تشخیص عنوان کند. یعنی در واقع، اوضاع فکری اندیشمندان مسلمان به گونه ای بود که حتی مترجم ایرانی کتاب اقتصاد ما (محمد کاظم موسوی بجنوردی) را نیز برانگیخت تا تأیید آیت الله صدر از نظام سرمایه داری را قابل اعتراض بداند و آشکارا، مخالفت خود را با این دیدگاه بیان کند. ۴۸



اقتصاد اسلامی مورد تأیید حوزه علمی قم

«جامعه مدرسین حوزه علمی قم» کتاب اقتصاد اسلامی مورد تأیید خود را در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) منتشر ساخت. ۴۹ این دیدگاه اقتصادی مبتنی بر تفسیر سنتی فقه اسلامی است که جامعه مدرسین این نوع تفسیر را با نظام بازار و اقتصاد نئوکلاسیک قابل انطباق می‌داند. نکته اینجاست که، با این که جامعه مدرسین در این اصول با آیت الله صدر توافق و موضع مشترک دارد، توصیه نامبرده به دولت اسلامی را (در مورد تأمین «توازن اجتماعی» و وضع محدودیتهایی جهت جلوگیری از گردآمدن سرمایه‌های بزرگ) مردود می‌داند و در عوض بر «رشد اقتصادی» در زمینه‌ای از «مساوات اجتماعی» تأکید می‌کند، و سودجویی را یک انگیزه مشروع اسلامی می‌داند. به اعتقاد جامعه مدرسین، نتیجه روابط بازار نه تنها عقلایی، بلکه منصفانه و عادلانه نیز می‌باشد. جامعه مدرسین حتی پا را از ادعاهای اقتصاددانان کلاسیک (که از مسأله «عدل و انصاف» چشم‌پوشی می‌کنند) نیز فراتر می‌گذارد. بنا به اعتقاد جامعه مدرسین هدف نظام اقتصادی اسلام، دستیابی به «حداکثر رفاه» (به مفهوم نئوکلاسیکی کلمه) است. ۵۰ اما از آنجا که جامعه با مشکل دوگانه «نیازهای نامحدود - منابع محدود» ۵۱ روبرو می‌باشد، لذا دولت اسلامی باید محدودیتهایی برای حقوق افراد وضع کند. ۵۲ به همین دلیل است که جامعه مدرسین با استفاده از نوعی تحلیل ارسطویی این قضیه، نتیجه‌گیری می‌کند که برای پیشگیری از ناهنجاریهای اجتماعی، باید حقوق مالکیت مورد حمایت قرار گیرد. ۵۳ این دیدگاه جامعه مدرسین در مورد حقوق مالکیت - در چارچوب نوعی اقتصاد بازار - در واقع مبتنی بر پذیرش دو اصل متعارف اقتصاد نئوکلاسیک است. این دو اصل عبارتند از: ۱. محدودیت منابع؛ و ۲. مشروعیت انباشت سود.



برخی از اقتصاددانان مسلمان، مفهوم «محدودیت منابع» را مغایر با تعالیم اسلامی می‌دانند. چراکه به اعتقاد آنها خداوند علیم و حکیم تمام مواهب و نعمتهای خود را برای انسان فراهم کرده است: «أَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ». این دسته از اقتصاددانان مسلمان بر این باورند که هرگونه محدودیت ظاهری منابع، نتیجه ترتیبات نامناسب اجتماعی است. به عنوان مثال، ابوالحسن بنی صدر می‌گوید کمبود و محدودیت منابع چیزی نیست جز تجلی «روابط ظالمانه اجتماعی»، که او عقیده دارد این گونه روابط ظالمانه در جامعه آرمانی اسلام جایی ندارند.^{۵۴} وی معتقد است «علم اقتصاد فعلی به ما این نکته را می‌آموزد که برای دستیابی به حداکثر قدرت ظالمانه به چه ترتیب می‌توان منابع محدود را مورد دخل و تصرف قرار داد و یا حتی محدودیت آنها را تشدید کرد»^{۵۵}؛ اما از نظر «مدرسین» آیاتی از قرآن که دلالت بر وفور نعمات الهی در زمین دارند در واقع تنها به اوضاع زمان ظهور امام زمان اشاره دارند؛ یعنی زمانی که «زمین تمام منابع خود را بیرون خواهد داد و نعمات و مواهب الهی به وفور در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرد».^{۵۶}

«مدرسین» همچنین مشروعیت تجمع سرمایه را مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما دکتر پیمان که بر اساس اصل مالکیت الهی، جمع و انباشت ثروت را مردود می‌داند معتقد است که وقتی تعدادی افراد محدود اقدام به انباشت سرمایه می‌کنند، تعداد بسیار زیادی از افراد از دستیابی به منابع طبیعی محروم می‌شوند، و این وضعیت زمینه را آماده بهره‌کشی از افرادی می‌کند که جز نیروی کار خود، منبع دیگری در اختیار ندارند و این بهره‌کشی طبیعتاً از سوی کسانی انجام می‌گیرد که منابع خدادادی را به صورت انحصاری در اختیار خود گرفته‌اند.^{۵۷} بنابراین، از دیدگاه دکتر پیمان انباشت سرمایه و کار مزدوری، دو روی سکه‌ی استثمار هستند.

اما «مدرسین» در برابر این موضع، پاسخ دوگانه‌ای ارائه می‌دهند. آنها به شیوه اقتصاددانان کلاسیک می‌گویند که تساوی همگانی یا توزیعی (distributional equity) رشد اقتصادی و در نتیجه، گسترش رفاه اجتماعی را به خطر می‌اندازد. آنها همچنین بر این باورند که کار در برابر مزد به کسانی که «پول دارند» اما توانایی کار آنها محدود است کمک می‌کند.^{۵۸} پس در نتیجه، جامعه از نتیجه اتحاد کار و سرمایه بهتر منتفع می‌شود. ثانیاً، آنها اظهار می‌کنند که کار در برابر مزد به هیچ وجه غیر اسلامی نیست. موضع مخالفت برخی اقتصاددانان مسلمان با کار به صورت مزدوری، بر اساس مفاد این آیه قرآنی است که می‌گوید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» [نصیب انسان نیست مگر آنچه به خاطرش کوشیده است]. این گروه اقتصاددانان، مانند آیت الله صدر، دکتر پیمان و دکتر بنی صدر، معتقدند که فقط کسانی می‌توانند صاحب «محصولات و ثمرات طبیعت» شوند که خود در نتیجه کار مستقیم به آن محصولات دست یافته باشند. اما «مدرسین» قائل به این هستند که



تعیین کننده مالکیت فرد بر منابع طبیعی فقط کار مستقیم شخص نیست. به عقیده ایشان، چنانچه به کارگران مزد «منصفانه» پرداخت شود، اسلام استخدام کارگران مزدور را می پذیرد. ۵۹ به اعتقاد آنها وقتی که مزد «منصفانه» پرداخت شود، کارگران از این بابت که شخصاً برای خودشان کار نکرده اند (بلکه در استخدام کسان دیگری بوده اند) نه سودی می برند و نه زیانی می بینند. چرا که ارزشی که آنها به منابع طبیعی افزوده اند برابر است با مزدی که دریافت کرده اند. ۶۰ نظر «مدرسین» در مورد روابط معاملاتی این است که مزدها و نرخهای بازار «منصفانه» هستند. همچنین نوسانات بازار نیز «برای افزایش کارایی نظام اقتصادی» ضروری است. ۶۱ بنابراین، از دیدگاه «مدرسین» هر مقدار مزدی که به کارگران پرداخت شود چنانچه مطابق با نرخ بازار باشد، منصفانه و عادلانه است.

«مدرسین» اعتقاد دارند که فرد هر چه را از طریق فعالیتهای سود آور در بازار به دست آورده باشد (مشروط به این که از راه فریبکاری و دیگر کارهای غیر مشروع مثل ربا نباشد) مشروعیت دارد. ۶۲ در نتیجه، «مدرسین» علی رغم محکوم کردن موضعی و گه گاهی سرمایه داری غرب، اهمیت «کار آفرینیهای فردی» (Private initiative) در بازار را (به عنوان ابزاری برای افزایش ظرفیتهای تولید اقتصادی) مورد تأکید قرار می دهند. ۶۳



در واقع، دیدگاه اقتصاد اسلامی «مدرسین» معرف چارچوبی است برای ایجاد نوعی اقتصاد بازار با حداقل دخالت دولت؛ و به این ترتیب «مدرسین» طرفدار محافظه کارانه ترین تفسیر از اقتصاد جدید هستند که این تفسیر حتی «نقایص و عیبهای بازار» را نیز مورد چشم پوشی قرار داده و نادیده می گیرد. و به همین دلیل، این گروه بسیاری از حوزه های مداخله دولت در امور اقتصادی (مثل قوانین کار و محدودیتهای مبادله ارزی در کشورهای صنعتی و در حال توسعه) را مردود می دانند. دیدگاه اقتصاد اسلامی مورد تأیید جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به لحاظ عقیدتی از روابط تولیدی نظام سرمایه داری دفاع می کند و دیدگاه اقتصادی مساوات طلبانه انقلابی - اسلامی را بر نمی تابد. از دیدگاه «مدرسین»، حتی نظر عامی گرای آیت الله صدر مبتنی بر «توازن اجتماعی» نیز مردود است. از نظر روش شناسی نیز این دیدگاه دقیقاً همان دیدگاه اقتصاددانان نئوکلاسیک است. تعیین کننده مزدها و قیمتها بازار است، و این قیمتها و مزدها (مشروط به این که با آگاهی کامل طرفین معامله باشد و مشروط به این که عاری از فریبکاری و کلاه برداری باشد) عادلانه و منصفانه تلقی می شوند. در این دیدگاه اقتصادی، کارآمدی و رشد اقتصادی از اولویت بسیاری برخوردار هستند، و اعتقاد بر این است که راهکارهای بازار می تواند ضامن کارآمدی و رشد اقتصادی باشد. بنابراین، در چارچوب تحلیلی «مدرسین»، علم اقتصاد رایج فعلی مجموعه ای است از دیدگاههای علمی، و به همین لحاظ ضرورتاً با اسلام منافات و مغایرتی ندارد.

برنامه' درسی اسلامی : نفوکلاسیکی - کینزی

بر اساس این نوع بیانیه عقیدتی- روش شناختی اقتصادی از دیدگاه «مدرسین»، در فوریه ۱۹۸۴ (بهمن ۱۳۶۳) ستاد انقلاب فرهنگی برای رشته اقتصاد در کلیه دانشگاههای ایران (که قرار بود در پاییز همان سال بعد بازگشایی شوند) یک برنامه درسی سرتاسری پیشنهاد کرد. بعد در حالی که این برنامه درسی پیشنهادی هنوز از سوی شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی مورد بحث بود، در دانشگاههای کشور به کار گرفته شد. سپس بعد از سالها مشورت، در دسامبر سال ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰) وزارت فرهنگ و آموزش عالی نسخه تجدید نظر شده این برنامه را رسماً به عنوان «برنامه سرفصل دروس رشته اقتصاد» در سرتاسر دانشگاههای کشور مورد پذیرش قرار داد.

بر اساس یکی از صورت جلسه های وزارت فرهنگ و آموزش عالی، هدف برنامه درسی رشته اقتصاد عبارت است از آموزش کارشناسانی که: ۱. دارای جهان بینی و اندیشه اسلامی بوده، و جهان بینی آنها با اصول بنیادین اقتصاد اسلامی منطبق باشد؛ ۲. قادر باشند مسائل و مشکلات مؤسسات خصوصی و عمومی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، با کارشناسان عالی رتبه در این زمینه ها همکاری کنند؛ ۳. قادر باشند در مؤسسات خصوصی و دولتی مسئولیتهای مختلف در سطوح گوناگون مدیریتی را بر عهده گیرند و ۴. برای ادامه تحصیلات در سطح تحصیلات تکمیلی دارای زمینه کافی باشند. ۶۴

این برنامه درسی شامل ۱۴۴ واحد درسی می شود که دانشجویان این تعداد واحد را در طول ۸ ترم تحصیلی ۱۷ هفته ای می گذرانند؛ از این تعداد واحد، ۲۳ واحد دروس علوم تربیتی، ۸۱ واحد اختصاصی و ۴۰ واحد تخصصی گرایش خاص دانشجویان می باشد. گرایشهای خاص دانشجویان با شش عنوان مشخص شده اند: اقتصاد نظری، اقتصاد تجاری، اقتصاد صنعتی، اقتصاد حمل و نقل، پول و بانکداری، و اقتصاد کشاورزی. ساختار برنامه درسی رشته اقتصاد در دانشگاههای ایران مشابه با ساختار برنامه درسی دانشگاههای آمریکاست؛ البته به جز تأکید بسیار زیاد آن بر واحدهای درسی اقتصاد و بی توجهی کامل آن به دروس اختیاری غیر تخصصی. یکی از ویژگیهای تحصیلات دانشگاهی ایران، همواره تأکید بر دروس تخصصی رشته مورد نظر بوده است. چرا که تصور بر این بوده که هدف از تحصیلات دوره کارشناسی، یا آموزش حرفه ای است و یا آمادگی برای ادامه تحصیلات در مقطع تحصیلات تکمیلی. آیین نامه سرفصلهای مصوب وزارت فرهنگ و آموزش عالی صراحتاً این نکته را مورد تأکید قرار داده می گوید که انتظار می رود فارغ التحصیلان این رشته، یا کارشناسانی باشند که بتوانند با دیگر کارشناسان ارشد همکاری کنند، و یا کارشناسانی باشند که شخصاً وارد مرحله تحصیلات تکمیلی بشوند.



کلیت این برنامه تحصیلی شدیداً با واحدهای درسی اسلامی گره خورده است. ۱۴ واحد از ۲۳ واحد دروس علوم تربیتی به دروس اسلامی اختصاص دارند (جدول یک). در این برنامه از دروس ادبیات، فلسفه، علوم، و تاریخ غیراسلامی خبری نیست. در واقع، هیچ یک از دانشجویان رشته اقتصاد فرصت مطالعه تاریخ ایران، تاریخ جهان، و یا فرصت آشنایی با مکتب فلسفی دیگری غیر از اسلام را به دست نمی آورند. برنامه دروس عمومی تنها جایی است که فرد می تواند چنین واحدهای درسی ای را بگذراند. چرا که بقیه واحدهای درسی دوره کارشناسی، تنها مختص واحدهای اقتصادی است و دانشجویان نیز ناچار است دروس انتخابی خود را از بین دروس اقتصادی گرایش مورد نظر خود انتخاب کند.

جدول یک: برنامه دروس عمومی رشته اقتصاد

شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد
۱	فارسی (۱)	۲
۲	انگلیسی (۱)	۲
۳	معارف اسلامی (۱)	۲
۴	اخلاق اسلامی	۲
۵	ورزش و تربیت بدنی	۱
۶	فارسی (۲)	۲
۷	انگلیسی (۲)	۲
۸	معارف اسلامی (۲)	۲
۹	اخلاق اسلامی (۲)	۲
۱۰	ورزش و تربیت بدنی (۲)	۱
۱۱	تاریخ اسلام	۲
۱۲	انقلاب اسلامی و ریشه های آن	۲
۱۳	متون اسلامی	۲

جمعاً ۲۴ واحد

منبع: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، صورت جلسه ۲۲ دسامبر ۱۹۹۱ (اول دیماه ۱۳۷۰).



بیشترین تعداد واحدهای درسی برای دانشجویان دوره کارشناسی اقتصاد عبارت است از ۲۵ واحد اختصاصی اقتصاد (جدول ۲). درس اصول و مبانی اقتصاد در این واحدها گنجانده نشده؛ چرا که فرض بر این بوده که این درس پیش دانشگاهی است. اما همه دانشگاهها این درس را ارائه و دانشجویان را ملزم به گذراندن آن می‌کنند. به هر حال، با وجود این که برای دانشجویان دوره کارشناسی واحدهای اختصاصی اقتصاد بسیار بیشتر از کل واحدهای اختصاصی دانشجویان دوره کارشناسی همان رشته در دانشگاههای آمریکاست، ولی ترتیب ارائه واحدها، مشابه واحدهای درسی در دانشگاههای آمریکا می‌باشد. در عین حال، این واحدهای درسی اساساً مشابه واحدهای اختصاصی رشته اقتصاد در دوره لیسانس قبل از وقوع انقلاب اسلامی می‌باشند. ظاهراً اسلامی شدن سر فصلهای دروس در این مورد تأثیر بسیار اندکی داشته است. یعنی در واقع فقط دو درس اختصاصی اسلامی اضافه شده است: مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و نظام اقتصادی صدر اسلام. و می‌دانیم که هیچ یک از این دو درس جزء دروس اقتصادی دانشگاههای دنیا نمی‌باشند. به طور معمول، دانشجویان پس از تکمیل برنامه دروس عمومی باید دروس اختصاصی را در یکی از شش گرایش رشته اقتصاد بگذرانند. اما در عمل، در دانشگاههای عمده کشور فقط دروس مربوط به دو گرایش ارائه می‌شوند: اقتصاد نظری و اقتصاد تجاری. معمولاً در بین دانشجویان، اقتصاد نظری جزء گرایشهای دقیق تر و اسم و رسم دارتر است، و به همین جهت طرفداران زیادی دارد. این دانشجویان ملزم هستند ۴۰ واحد اقتصاد، یعنی ۲۸ واحد (اجباری) و ۱۲ واحد (اختیاری) را بگذرانند (جدول ۳). این واحدها نیز مشابه واحدهایی هستند که به طور متعارف در دانشگاههای آمریکا ارائه می‌شوند. تنها درسی که در این گروه دارای جهت گیری اسلامی است عبارت است از درس بانکداری اسلامی (۳۲۹، اقتصاد).

از نظر محتوایی نیز بین واحدهای درسی ارائه شده در برنامه وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران و واحدهای مشابه ارائه شده در دانشگاههای آمریکا، تفاوت خیلی کمی وجود دارد. سرفصلهای درس اصول و مبانی اقتصاد (۱۰۱، اقتصاد) درست مانند واحد درسی مشابه آن در بسیاری از دانشگاههای آمریکاست (جدول ۴). سرفصل این درس با اصلهای نئوکلاسیک «کمیابی و انتخاب» شروع می‌شود و بعد نوعی تحلیل مقدماتی از نظریه قیمت و اقتصاد کلان کینزی را ارائه می‌دهد. یعنی درست به همان ترتیب که عموماً این دروس به دانشجویان غیر رشته اقتصاد ارائه می‌شوند. محتوای درس اصول و مبانی اقتصاد (۱۰۱) در دانشگاههای ایران



برخلاف واحدهای مقدماتی اقتصاد در دانشگاه‌های آمریکا (چه از دیدگاه لیبرالی و چه از دیدگاه محافظه کارانه) هیچ گونه مسأله اجتماعی را مورد بحث قرار نمی دهد.

جدول ۲: دروس اختصاصی دانشجویان رشته اقتصاد

شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد	پیشنیاز
۱۰۱	اصول و مبانی اقتصاد	۴(الف)	—
۲۰۱	انگلیسی (۳)	۳	۰۷
۲۰۲	اصول و سازمان و مدیریت (ب)	۳	—
۲۰۲	قانون تجارت (ب)	۳	—
۲۰۴	مقدمات جامعه شناسی (ب)	۳	—
۲۰۵	ریاضیات (۱)	۴	—
۲۰۶	ریاضیات (۲)	۴	۲۰۵
۲۰۷	آمار (۱)	۴	۲۰۵
۲۰۸	آمار (۲)	۴	۲۰۷ و ۲۰۶
۲۰۹	روش تحقیق	۳	۲۰۸
۲۱۰	حسابداری (۱)	۳	—
۲۱۱	حسابداری (۲)	۳	۲۱۰
۲۱۲	جغرافیای اقتصادی ایران (ب)	۴	—
۲۱۳	اقتصاد خرد (۱)	۴	—
۲۱۴	اقتصاد خرد (۲)	۴	۲۱۳
۲۱۵	اقتصاد کلان (۱)	۴	۲۱۳
۲۱۶	اقتصاد کلان (۲)	۴	۲۱۵
۲۱۷	پول و بانکداری	۳	۲۱۶
۲۱۸	مبانی فقهی اقتصاد اسلامی	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۲۱۹	اقتصاد بخش عمومی (۱)	۳	۲۱۶ و ۲۱۴



شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد	پیشنیاز
۲۲۰	نظام اقتصادی صدر اسلام	۳	۲۱۴ و ۲۱۶
۲۲۱	نظام های اقتصادی (ب)	۳	۲۲۰
۲۲۲	تجارت بین الملل	۳	۲۱۴ و ۲۱۶
۲۲۳	مالیه بین الملل	۳	۲۲۲
۲۲۴	توسعه اقتصادی	۳	۲۱۴ و ۲۱۶
۲۲۵	اقتصاد ایران	۳	۲۲۴

جمعاً ۸۱ واحد

الف: فرض بر این است که این درس در دوره دبیرستان خوانده شده است در صورت لزوم گروه آموزشی مربوط می تواند این درس را ارائه کند.

ب: به جای این دروس می توان از دروس اختیاری، واحد انتخاب کرد.

منبع: به جدول ۱ مراجعه کنید.

دو درس اقتصاد خرد (۲۱۳ و ۲۱۴) و اقتصاد کلان (۲۱۵ و ۲۱۶) دروس این رشته هستند چرا که این واحدها پیشتاز تمامی دیگر دروس اقتصادی هستند. اولین درس از هر یک از این دو مجموعه (اقتصاد خرد ۱ و اقتصاد کلان ۲) معادل یک درس دو ترمی «اصول و مبانی اقتصاد» در آمریکا می باشد که برای ورود به رشته اقتصاد در هر یک از دانشگاههای آمریکا جزء دروس اجباری است. هدف از ارائه درس اقتصاد خرد ۱ و اقتصاد کلان ۱ هر دو یکسان است. آیین نامه مصوب سر فصلها می گوید:

هدف این درس آموزش نظریات اقتصادی در سطح اقتصاد خرد [کلان] و ارائه آن نظریات در چارچوب اصول و مبانی اسلامی است. در طراحی چارچوب این درس سعی شده تا بین تحلیل علمی اقتصاد و ارزشها و دیدگاههای فقهی اسلامی رابطه ای منطقی ایجاد گردد. ۶۵



جدول ۳: دروس اختصاصی رشته اقتصاد نظری

شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد	پیشنیاز
پیشنیاز (۲۸ واحد)			
۳۰۱	اقتصاد کشاورزی	۳	۲۱۴
۳۰۲	اقتصاد مدیریت	۳	۲۱۴ و ۲۰۸
۳۰۳	اقتصاد بخش عمومی (۲)	۳	۲۱۹
۳۰۴	ریاضیات در اقتصاد	۳	۲۱۶ و ۲۱۴ و ۲۰۶
۳۰۵	اقتصاد سنجی	۴	۲۱۶ و ۲۱۴ و ۲۰۶
۳۰۶	تاریخ اندیشه اقتصادی	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۰۷	ارزیابی طرحها	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۰۸	برنامه ریزی اقتصادی	۳	۲۲۴
۳۰۹	اقتصاد منابع	۳	۲۱۴



(دنباله) جدول ۳: دروس اختصاصی رشته اقتصاد نظری

شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد	پیشنیاز
دروس اختیاری (۱۲ واحد)			
۳۱۰	اقتصاد نفت و انرژی	۳	۳۰۹
۳۱۱	مقدمات برنامه ریزی کامپیوتری	۳	۲۰۵
۳۱۲	بودجه بندی	۳	۲۱۹
۳۱۳	اقتصاد شهری	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۱۴	اقتصاد محلی	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۱۵	پژوهش عملیاتی	۳	۲۰۸
۳۱۶	حسابداری شرکتها	۳	۲۱۴

شماره درس	عنوان درس	تعداد واحد	پیشنیاز
۳۱۷	اقتصاد کار	۳	۲۱۴
۳۱۸	اقتصاد رفاه	۳	۲۱۴
۳۱۹	اقتصاد تعاونی ها	۳	۲۲۴
۳۲۰	اقتصاد متمرکز	۳	۲۲۱
۳۲۱	مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم	۳	۲۲۴
۳۲۲	حسابداری ملی	۳	۲۱۶
۳۲۳	حساب احتمالات و آمار استنباطی	۳	۲۰۸
۳۲۴	ریاضیات (۳)	۳	۲۰۶
۳۲۵	مدیریت مالی (۱)	۳	۲۱۱
۳۲۶	اقتصاد صنعتی	۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۲۷	اقتصاد حمل و نقل	۳	۲۱۴
۳۲۸	اصول بیمه	۳	۲۰۵
۳۲۹	بانکداری اسلامی	۳	۲۱۷
۳۳۰	جمعیت شناسی	۳	۲۰۸
۳۳۱	اقتصاد سنجی کاربردی	۳	۳۰۵
۳۳۲	مباحث اقتصادی (۱)	۱-۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۳۳	مباحث اقتصادی (۲)	۱-۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۳۴	مباحث اقتصادی (۳)	۱-۳	۲۱۶ و ۲۱۴
۳۳۵	انگلیسی (۴)	۳	۲۰۱

منبع: به جدول ۱ مراجعه کنید.



الف: مقدمات علم اقتصاد

۱. علم اقتصاد چیست؟
۲. کمیابی و انتخاب: مشکل اقتصادی
۳. عرضه و تقاضا: نگاهی گذرا
۴. اقتصاد خرد و اقتصاد کلان

ب: اقتصاد کلان

۵. درآمد و هزینه
۶. تعادل در طرف تقاضا
۷. تغییرات در طرف تقاضا (تحلیل ضریب افزایش)
۸. تعادل در طرف عرضه
۹. سیاست مالی و اقتصاد در طرف عرضه
۱۰. پول و بانکداری
۱۱. سیاست پولی و اقتصاد ملی

پ: اقتصاد خرد

۱۲. انتخاب مصرف کننده و منحنی تقاضای فرد
۱۳. تقاضای کل برای کالاها
۱۴. درون دادها و مخارج تولید
۱۵. بازده مطلوب و قیمت گذاری: تحلیل حاشیه ای
۱۶. بنگاه و صنعت در بازار رقابت کامل
۱۷. سیستم قیمتها و معرفی آزادی اقتصادی
۱۸. انحصار
۱۹. بازار بین رقابت کامل و انحصار
۲۰. مکانیزم بازار: نارساییها و راه حلها
۲۱. قیمت گذاری عوامل تولید
۲۲. نیروی کار: داده مهم
۲۳. مقایسه سیستمهای اقتصادی

منبع: به جدول ۱ مراجعه کنید.

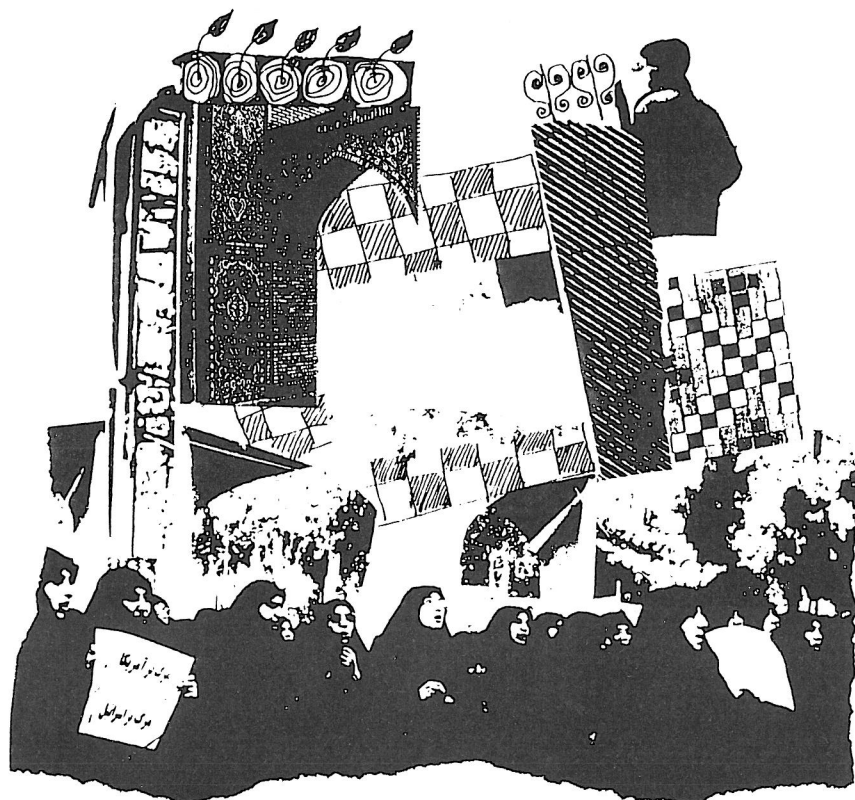


به این ترتیب، از دیدگاه آیت الله صدر و «مدرسین»، اقتصاد رایج (غربی) به عنوان «علم اقتصاد» تلقی می‌شود و اقتصاد اسلامی (همراه با ترتیبات سازمانی-تشکیلاتی مورد توصیه اسلام) در کنار این نوع «تحلیل علمی» قرار داده می‌شود. همچنین، اصولی مانند نفع شخصی و عقلانی عمل کردن کارگزاران اقتصادی، و نیز اصولی مانند تلاش مصرف کننده در کسب حداکثر سود یا هدف مؤسسه یا بنگاه اقتصادی در به حداکثر رساندن سود و منفعت خود مورد تأیید قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، روش ارائه درس و تشریح موضوع به تبعیت از همان روش سنتی تحلیل نئوکلاسیک است؛ البته منهای بعضی توضیحات جزئی در مورد اصطلاحات مربوط به عقود اسلامی و یا طرح مطلوبیت گنجانیدن اهداف اجتماعی در «تابع سود آوری مشتری و بنگاه اقتصادی». بعد از بحث و مطالعه تابعهای تولید و هزینه نیز بحث‌هایی مانند: تحلیل ساختار بازار، بازارهای عامل، توازن عمومی و تحلیل رفاه از دیدگاه نئوکلاسیک مورد بحث قرار گرفته‌اند. این چارچوب ارائه درس شباهت بسیاری به چارچوب سرفصلهای ارائه شده در دروسهای اقتصاد خرد مورد استفاده در درس نامه‌های دانشگاهی آمریکا دارد. این شباهت، در واحدهای درسی دیگر- مانند اقتصاد کلان، تجارت بین الملل، مالیه بین الملل و توسعه اقتصادی- نیز قابل مشاهده است. حتی درس «پول و بانکداری» (به رغم نفی و طرد مفهوم بهره پول در اسلام و جمهوری اسلامی ایران) نسخه برگردان درس «نظریه پول» در دانشگاههای آمریکاست که در آن بر اهمیت نقش بهره پول در بازار پول تأکید می‌شود. ضمناً واحد درسی «بانکداری اسلامی» جزء دروس اختیاری دانشجویان است.

برنامه درسی رشته اقتصاد (مصوب وزارت فرهنگ و آموزش عالی) در دانشگاههای ایران، چه از نظر شکلی و چه از نظر محتوایی، آشکارا ماهیتی آمریکایی دارد. این تشابه همچنین در متون درسی پرکاربرد دانشگاههای ایران (پیوست ۲) نیز مشاهده می‌شود. با وجود این که تعداد نسبتاً زیادی متون درسی اقتصاد اسلامی به قلم نویسندگان غربی یا هندی-پاکستانی وجود دارد که نویسندگان آنها کوشیده‌اند اقتصاد نظری رایج (غربی) را اسلامی کنند، ولی تعداد بسیار اندکی از این نوع کتابها (از انگلیسی) به فارسی ترجمه شده‌اند. حتی متون درسی اقتصادی اسلامی شده برخی از نویسندگان ایرانی نیز بندرت در برنامه واحدهای اولیه درسی دانشجویان گنجانده می‌شوند.^{۶۶}

شاید مشابهت بین برنامه درسی رشته اقتصاد در دانشگاههای ایران و آمریکا به علت حاکمیت اقتصاددانان تحصیلکرده آمریکا در دانشگاههای ایران باشد. به عنوان مثال، مدیر بخش اقتصاد در ستاد انقلاب فرهنگی، دکترای اقتصاد خود را از یکی از دانشگاههای آمریکا گرفته، و تا پیش از





پیوستن به ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) مدتی به عنوان عضو هیات علمی دانشگاه ایالتی کلیولند آمریکا خدمت کرده بود. در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، از تعداد ۳۴ عضو هیات علمی آن، ۲۸ نفر دارای مدرک دکترا بودند: ۱۶ نفر از آمریکا، ۴ نفر از فرانسه، ۳ نفر از آلمان، ۲ نفر از انگلیس، ۲ نفر از ایران، و ۱ نفر از ترکیه. بیشتر این استادان تحصیل کرده آمریکا در تدریس خود، روی منابع درسی اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد (دهه شصت شمسی) چاپ آمریکا تأکید می کنند.

هم ستاد انقلاب فرهنگی و هم وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ترجمه فارسی متون درسی در بیشتر رشته های تحصیلی را مورد حمایت و تشویق قرار می دهند. به عنوان مثال، مرکز نشر دانشگاهی (وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی) در دوره تعطیلی دانشگاهها کار خود را با واگذاری

ترجمه متون به افراد مختلف و نیز با تدوین درس نامه های گوناگون شروع کرد. همچنین سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی) نیز مروج و پشتیبان ترجمه فارسی درس نامه های دانشگاهی بوده است. فعالیت انتشاراتی این گونه مراکز دولتی، در کنار فعالیتهای انتشاراتی مراکز سستی انتشاراتی دانشگاهها و دیگر سازمانها و وزارت خانه های کشور، صورت می گیرد. به عنوان نمونه، وزارت برنامه و بودجه ناشر کتاب توسعه اقتصادی نوشته تودارو (Todaro) و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ناشر کتاب اقتصاد کلان به قلم دورنبوش فیشر (Durnbusch fisher) بوده اند.

ساختار رشته تحصیلی اقتصاد در ایران پس از انقلاب، شاهد «اسلامی شدن» اندکی بوده است: برنامه درسیها و سرفصلها تقریباً به همان صورتی است که قبل از انقلاب بود. اما برنامه مصوب وزارت فرهنگ و آموزش عالی برنامه درسی ای را برای دانشگاهها پیشنهاد می کند که در واقع الگویی است روزآمد از رشته تحصیلی اقتصاد، به صورتی که در دانشگاههای آمریکا ارائه می شود. این دگرگونی در تاکید بر روشهای کمی (که قبلاً فقط در تعدادی از دانشگاهها و بندرت در برخی دانشکده های فنی رایج بود) و طرح برخی عناوین جدید در سرفصلهای پیشنهادی اقتصاد نظری بازتاب و نمود یافته است.

یکی از تفاوت های مهم بین سرفصلهای ارائه شده از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سرفصلهای پیش از انقلاب، این است که در بعضی از درسیهای جدید، نظام اقتصادی بین المللی صریحاً (ولی به صورتی غیر نظام مند) مورد انتقاد قرار می گیرد. در سرفصل پیشنهادی درس اقتصاد بین الملل (اقتصاد ۲۲۲) مبحث نظریه وابستگی و نظریه امپریالیسم اجمالاً مورد بحث قرار گرفته اند. درس مالیه بین الملل (اقتصاد ۲۲۳) شامل بخشی در مورد «تحلیل کسب مازاد» و «مبادله نابرابر» می باشد. در درس «توسعه اقتصادی» بحث انتقاد از نظام اقتصاد بین الملل جزء اهداف درس برشمرد شده است (اقتصاد ۲۲۴) هدف این درس آموزش مهارتهای تحلیلی به دانشجو برای پاسخ به پرسشهایی نظیر پرسشهای زیر است:

علل فقر و رشد کند اقتصادی در مورد اکثر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین کدام است؟ ... تا چه اندازه و چگونه نظامهای سرمایه داری جهانی و کمونیسم مسئول عقب ماندگی این نظامهای اقتصادی هستند؟ ما چگونه قادر خواهیم بود تا خود را از وابستگی به غرب و حاکمیت امپریالیسم نجات دهیم؟ آیا



نظریات مؤلفان و نویسندگان غربی می‌توانند به ملل جهان سوم کمک کنند؟ ۶۷

ولی محتوای این درس هیچ‌گونه تحلیلی در اختیار دانشجو قرار نمی‌دهد که از آن طریق بتوان

به آن پرسشها پاسخ داد. این درس در واقع، مرور نظریه توسعه تا اوایل دهه هفتاد میلادی است. اما با وجود این، تأیید گنجانیدن عناوینی مانند امپریالیسم، وابستگی و مبادله نابرابر در چارچوب رسمی برنامه درسی رشته اقتصاد (در مقایسه با سرفصلهای درسی دوران پیش از انقلاب) نکته درخور توجهی است. چرا که اصولاً در دوران پیش از انقلاب، کاربرد این گونه اصطلاحات جز در چارچوب ادبیات مخفیانه و زیرزمینی امکان پذیر نبود.

تحول عمده دیگر، عبارت است از تلاش در جهت یکسان سازی و استاندارد کردن سرفصلهای دروس برای تمام دانشگاههای کشور؛ گو این که عملاً این کار امکان پذیر نبوده است، بویژه از این جهت که تأمین اعضای هیات علمی برای تدریس بسیاری از دروس در دانشگاههای

شهرستانی امکان پذیر نیست. می‌دانیم که حتی دانشگاههای آمریکا - به جز تعداد معدودی از دانشگاههای پژوهشی عمده که دارای تعداد زیادی اعضای هیات علمی در رشته اقتصاد هستند - نیز نمی‌توانند اعضای هیات علمی لازم برای تدریس کلیه این دروس را فراهم کنند، ولی آنچه باعث وخامت این اوضاع در ایران شده موضوع کمبود استاد در رشته اقتصاد است.



اوضاع محیط تحصیلی

در طول دهه هفتاد میلادی (پنجاه شمسی) که نیاز به استادان دانشگاهی بسیار فراتر از تعداد افراد موجود در این عرصه بود، مشکل کمبود استاد تا حدودی به اصطلاح حل شد! در آن دوره، راه حل عملاً به نفع گروهی از استادان شد که به «استادان منبری» معروف شدند: کار استادان منبری این بود که برای تدریس به صورت حق التدریس ساعتی بین دانشگاههای مختلف در رفت و آمد بودند. امروزه این روش در سطح وسیع تری مورد استفاده قرار می‌گیرد و بخصوص با توجه به کمبود شدید استاد میزان جابه‌جایی و مسافرت‌های این نوع استادان هم زیاده‌تر شده است. اغلب اوقات، این استادان منبری هر روزه با هواپیما بین استانهای مختلف در پرواز هستند و گاهی تا ده ساعت در روز تدریس می‌کنند، و همین گروه هستند که با عنوان آمریکایی استادان پروازی (flying professors) نیز

مورد اشاره قرار می‌گیرند. برای این گروه استادان، که عموماً جزء اعضای هیأت علمی ثابت دانشگاهها نیز می‌باشند، تدریس سی تا چهل ساعت در هفته کار بسیار متعارف و رایجی است و این در حالی است که در بیشتر دانشگاههای عمده جهان تعداد ساعتهای تدریس متعارف هفتگی استادان عبارت است از دو درس در طول ترم و شش ساعت تماس یا مشاوره با دانشجویان در طول هفته.

دلیل اصلی رواج بسیار زیاد این روش، حقوق کم استادان دانشگاه است. طی دو دهه گذشته، حقوق استادان تازه کار تقریباً به اندازه ای بوده که به زحمت معادل اجاره بهای یک آپارتمان کوچک طبقه متوسط در تهران است. ۶۸ حقوق و درآمدی که استادان پروازی از طریق حق التدریس فوق به دست می‌آورند بسیار بیشتر از حقوق معمولی آنهاست. و پیداست که نتیجه این روش در آموزش رشته اقتصاد چیست: در دسترس نبودن استاد برای دانشجویان، تعیین حداقل تکالیف درسی برای دانشجو در حد یک درس نامه معمولی یا یک جزوه کم حجم. برای دانشجوی دوره کارشناسی تکلیف اصلی فقط در حد یک امتحان پایان ترم است؛ خبری از پژوهش، گزارش، امتحان میان ترم، آزمونک (Quiz) و مانند آن نیست. اما چیزی که تا حدی نقص و نارسایی آموزشی در این رشته را جبران کرده، تعداد زیاد واحدهای اختصاصی است که معمولاً با توجه به تکرار متوالی بسیاری از مفاهیم اصلی رشته و علم اقتصاد در طول دوره تحصیل این نقص تا اندازه ای برطرف می‌شود. اما تعداد زیاد واحدهای درسی رشته اقتصاد به قیمت حذف بسیاری از دروس عمومی علوم تربیتی تمام می‌شود. ولی گنجاندن برنامه غنی تر دروسهای علوم تربیتی می‌توانست کمبود استاد را به کمبود استاد در رشته‌های دیگر تبدیل کند.

در سالهای بعد از وقوع انقلاب فرهنگی، محیط اجتماعی - سیاسی تحصیلی نیز دستخوش برخی تحولات اساسی شده است. از جمله اساسی ترین این تحولات سیاست زدایی دانشجویان فوق العاده سیاسی دانشگاههای اصلی کشور و سیطره آشکار ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی بر نظام آموزش عالی است. وقتی دانشگاهها در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) بازگشایی شدند، دانشجویان و استادان شدیداً و به طور گسترده ای مورد پاکسازی قرار گرفتند. استادان منتقد یا به اصطلاح غیراسلامی، به شکلهای مختلف بازنشسته شده و یا اخراج گردیدند. دانشجویان فعال سیاسی نیز یا اخراج شدند و یا از ترس دردسرهای احتمالی به دانشگاهها برنگشتند. دانشجویانی نیز که به دانشگاهها بازگشتند ملزم به اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی و سپردن تعهد مبنی بر عدم فعالیت بر ضد نظام شدند. دانشجویان جدید مجبور بودند برای ورود به دانشگاهها یک امتحان





عقیدتی به نام «بینش دینی» را نیز پشت سر بگذارند. علاوه بر این، حدود ۴۰ درصد از دانشجویانی که به دانشگاهها وارد می‌شوند، از بین فرزندان شهدای جنگ ایران و عراق، داوطلبان آن جنگ (اعضای بسیج) و از بین اعضای سازمانهای مختلف اسلامی انتخاب می‌شوند. ۶۹ به این ترتیب، کلاسهای درس به صورت غیرمستقیم مورد کنترل عقیدتی قرار می‌گیرند. انحراف استاد یا دانشجو به آنچه دانشجویان عضو تشکلهای اسلامی «غیر اسلامی یا ضد اسلامی» می‌نامند، هم در کلاس و هم در بیرون کلاس، پیامدهای گوناگونی از سوی واحدهای مختلف نظارت عقیدتی در پی خواهد داشت. شبکه انجمنهای اسلامی و دفاتر جهاد دانشگاهی، که بخشی از ساختار رسمی مدیریت دانشگاهها هستند، جزء عناصر اصلی اعمال نظارت عقیدتی بر نظام آموزش عالی کشورند. به این ترتیب، نوعی جزمیت (شامل جهان بینی اسلامی - منهای تفسیر انقلابی آن و منهای اقتصاد رایج غربی) بر محیط دانشگاهها حکمفرماست. و همین اوضاع باعث شده تا هم دانشجویان و هم اعضای هیات علمی بیشتر به سمت روشهای اقتصادی روی می‌آورند و نه به روشهای تحلیل اقتصادی. در واقع، این نوع تحصیلات سیاست زدایی شده و مدرک گرایانه را شاید بتوان نوعی مقاومت منفی در برابر تلاش برخی از جناحهای نظام برای حاکمیت کامل سیاسی عقیدتی (به عنوان مهم ترین رسالت نظام آموزش عالی کشور) در دانشگاهها تلقی کرد.

با توجه به عدم جاذبه ای که مفهوم «اقتصاد اسلامی» در صحنه سیاسی کشور پیدا کرده است (که این خود معلول اتخاذ سیاست آزاد سازی اقتصادی از سوی دولت جمهوری اسلامی است) به نظر می‌رسد که حاکمیت ایدئولوژی اسلامی در مراکز آموزش عالی ایران رو به افول است. در حال حاضر، اوضاع به گونه ای است که به نظر می‌رسد دانشجویان مسلمان و مبارز دهه هشتاد میلادی (شصت شمسی) جای خود را به نسل جدیدی از دانشجویان می‌دهند که پیدا کردن شغل برای آنها از اهمیت بیشتری، نسبت به آرمانهای اسلامی - انقلابی همتایان سابقشان، برخوردار است. به این ترتیب، اقتصاد رایج در واقع، در حال «آزادسازی» محدودیتهای فقهی و ایدئولوژیکی است که این محدودیتها ناشی از ادعاهای مقامات رسمی کشور و گروهی از دانشجویان مسلمان دانشگاههاست. در هر صورت، طنز قضیه در این است که مسأله برپایی انقلاب فرهنگی و پاکسازی ایدئولوژیک علم و رشته اقتصاد (یکی از رشته هایی که بیش از دیگر رشته ها مورد مخالفت نظریه پردازان جمهوری اسلامی قرار گرفته بود) در حال حاضر به صورتی درآمده که فقط باعث تحکیم فرآیند آمریکایی شدن رشته اقتصاد (که در دهه شصت میلادی - دهه چهل شمسی - در ایران پا گرفت) شده است.

پیوست یک

فهرست برخی از متون درسی رشته اقتصاد که در ایران پیش از انقلاب اسلامی به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گرفتند .

الف- در زمینه اصول و مبانی اقتصاد:

Paul Samuelson, Economics: Introductory Analysis (New York: McGraw-Hill, 1958)'

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد (در ۲ جلد)، مترجم حسین پیرنیا، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)

مبانی علم اقتصاد، نوشته منوچهر فرهنگ (تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲).

اقتصاد، نوشته محمود منتظر ظهور (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲).

کلیات علم اقتصاد، نوشته باقر قدیری اصلی (رشت، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی رشت، ۱۳۵۳).

ب- در زمینه اقتصاد خرد:

نظریه عمومی قیمت و تولید، نوشته منوچهر زندی حقیقی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰).

اصول اقتصاد خرد، نوشته باقر قدیری اصلی (تهران، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۱).

Richard H. Ieftwitch, The Price System and Resource Allocayion (New York: Holt, RRinehart and Winston, 1966)

ترجمه فارسی با عنوان سیستم قیمت ها و تخصیص منابع تولیدی، مترجم میرنظام سجادی (تهران، مؤسسه علوم بانکی، ۱۳۵۱).

پ- در زمینه اقتصاد کلان:

نظریه های اقتصادی در قرن بیستم، نوشته منوچهر زندی حقیقی (تهران، انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۴۸).

اقتصاد کلان، نوشته محمود منتظر ظهور (تهران: مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۰).



ت- در زمینه پول و بانکداری :

پول، نوشته محمد مشكاة (تهران، دهخدا، ۱۳۴۸).

M. Harlan Smith, The Essentials of Money and Banking (New York: Random House, 1968).

ترجمه فارسی با عنوان مبانی پول و بانکداری، مترجم نصرالله وقار (تهران، مؤسسه علوم بانکی، ۱۳۵۰).

ث- در زمینه اقتصاد بین الملل :

نظریه جدید اقتصاد بین الملل، نوشته محمد مشكاة (تهران، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۹).

نظریه اقتصاد بین الملل، نوشته محمد علی همایون کاتوزیان (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳).

ج- در زمینه مالیه عمومی :

مالیه عمومی: بودجه و خزانه، نوشته منوچهر زندی حقیقی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶).

پیوست دو

فهرست برخی از متون درسی رشته اقتصاد که در ایران بعد از انقلاب اسلامی به صورت گسترده ای در دانشگاهها مورد استفاده قرار گرفته اند.
الف- در زمینه اصول و مبانی اقتصاد:

Dominick Salvatore, Principles of Economics (New York: McGraw-Hill 1982).

ترجمه فارسی با عنوان اصول علم اقتصاد، مترجم محمد ضیائی بیگدلی (تهران، مؤسسه علوم بانکی، ۱۳۷۰).

مبانی علم اقتصاد، نوشته طهماسب دولتشاهی (تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۱).



ب- در زمینه اقتصاد خرد:

John P. Doll and Frank Orazem, Production Economics: Theory with Application (New York: Wiley 1984).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد تولید، مترجم محمد رضا ارسلان بد (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶).

H. R. Varian, Microeconomic Analysis, 2nd ed. (New York: W.W. Norton, 1984).

ترجمه فارسی با عنوان مباحثی از اقتصاد خرد پیشرفته، مترجم محمد طیبیان (تهران، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۸).

Gharles E. Ferguson, Microeconomic Theory (HomeWood: Richard Irwin, 1966).

ترجمه فارسی با عنوان نظریه اقتصاد خرد مترجم محمود روزبهان (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰).

D0mimick Salvatore, Theory and Problems of Microtheory, Schwan's Outline (New York: McGraw-Hill, 1983).

ترجمه فارسی با عنوان تئوری و مسائل اقتصاد خرد، مترجم حسن سبحانی (تهران، نشر نی، ۱۳۷۰).

S. Charles Maurice and Owen R. Philips, Economic Analysis: Theory and Application (HomeWood: Richard Irwin, 1986).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد خرد، مترجم اکبر خمیجانی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).

پ- در زمینه اقتصاد کلان:

Fred Glahe, Macroeconomic Theory and Policy (New York: Harcourt Brace Jovanovich (1997);

ترجمه فارسی با عنوان نظریه و سیاست اقتصاد کلان، مترجم مهدی تقوی (تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۵).



Rudiger Dornbusch and Stanley Fischer, Macroeconomics, 3rd ed.

(Singapore: McGraw-Hill International, 1958).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد کلان، مترجم محمد حسین تیزهوشان تابان (تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰).

ت - در زمینه اقتصاد سنجی و تحلیل ریاضی :

Jean E. Weber, Mathematical Analysis: Business and Economic Applications (New York: Harper and Now (1982).

ترجمه فارسی با عنوان تحلیل های ریاضی و کاربرد آن در اقتصاد و بازرگانی، مترجم حسین علی پورکاظمی (تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷).

Robert S. Pindyck and D. L. Rubinfeld, Econometric Models and Economic Forecasting (New York: McGraw-Hill(1981).

ترجمه فارسی با عنوان الگوهای اقتصادسنجی و پیش بینی های اقتصادی، مترجم محمدامین کیانیان (تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۰).

Potturio Rao and Roger Le Rey Miller, Applied Econometrics (BeLmont, CA: Wadsworth [1971]).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصادسنجی کاربردی، مترجم حمید ابریشمی (تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۰).

Oscar lange, Introduction to Econometrics, 2nd ed. (New York: Pergamon Press, 1962).

ترجمه فارسی با عنوان آشنایی با اقتصاد سنجی، مترجم محمد حسین طوفانی نژاد (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰).

Damoder N. Gujarati, Basic Econometrics (New York: MCGraw-Hill (1984).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصادسنجی، مترجم حمید ابریشمی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱).



ث - در زمینه پول و بانکداری :

نظریه پولی ، نوشته باقر قدیری اصلی (تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶).

Dudley G. Lockett, Money and Banking (New York: McGraw-Hill [1984]).

ترجمه فارسی با عنوان پول و بانکداری ، مترجم محمدرضا حاجیان (جزوه پلی کپی ، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ، ۱۳۶۷).

ج - در زمینه تجارت و مالیه بین الملل :

Dominick Salvatore, International Economics, Schwan's Outline (New York: Macmillan [1978]).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد بین الملل ، مترجم هدایت ایران پرور و حسن گلریز (تهران ، نشر نی ، ۱۳۶۶).

اقتصاد بین الملل نوشته رحیم بروجردی (تهران ، انتشارات دانشگاه آزاد ، ۱۳۷۰).

چ - در زمینه اقتصاد بخش عمومی :

Robin W. Boadway, Public Sector Economics (Cambridge: Winthrop, 1979).

ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد بخش عمومی مترجم جمشید پژویان (تهران ، انتشارات جهاد دانشگاهی ، ۱۳۶۶) و ترجمه فارسی دیگری با عنوان اقتصاد بخش عمومی مترجم جواد پور مقیم (تهران ، نشر نی ، ۱۳۶۹).

اقتصاد بخش عمومی نوشته احمد جعفری صمیمی (تهران ، انتشارات علمی ، ۱۳۷۱).

ح - در زمینه توسعه اقتصادی :

Michael P. Todaro, Economic Development in the Third World, 2nd ed. (New York: Longman [1981]).

ترجمه فارسی با عنوان توسعه اقتصادی در جهان سوم ، مترجم غلامعلی فرجادی و حمید بهرامی (تهران ، وزارت برنامه و بودجه ، ۱۳۶۶).



پی نوشتها:

۱. نگاه کنید به روزنامه کیهان، ۱۷ آوریل ۱۹۸۰ (۲۹ فروردین ۱۳۵۹)
 ۲. نگاه کنید به همان منبع، و روزنامه کیهان، ۱۹ آوریل ۱۹۸۰ (۳۱ فروردین ۱۳۵۹).
 ۳. نگاه کنید به روزنامه کیهان، ۲۲ آوریل ۱۹۸۰ (۳ اردیبهشت ۱۳۵۹).
 ۴. در مورد تعداد کشته ها و زخمی ها، نگاه کنید به همان منبع.
 ۵. در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۸۰، آیت الله خمینی اعضای ستاد انقلاب فرهنگی را منصوب کردند.
 ۶. نگاه کنید به روزنامه کیهان، ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ (۹ آذر ۱۳۶۰).
 ۷. این کتاب را حسین پیرنیا در دو جلد با عنوان اقتصاد (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳) به فارسی ترجمه کرد. پیرنیا علاوه بر این کتاب، کتاب دیگری را از انگلیسی با عنوان Mathematical analysis for Economics (London: Macmillan, 1964) نوشته R.G.D Allen با عنوان «ریاضیات تحلیلی برای اقتصاد» (تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، ۱۳۴۳) به فارسی برگرداند. انتشار این دو کتاب با کمک مالی سازمان برنامه و بودجه انجام گرفت.
 ۸. فقط بخش اندکی از کتاب سرمایه (Capital) نوشته مارکس به وسیله ایرج اسکندری به فارسی ترجمه شد. بعضی قسمتهای کوتاه نیز به صورت گزینشی از آثار مارکس در خارج از کشور به فارسی برگردانده شد. اما این ترجمه ها در ایران در دسترس همگان نبود، و بعد از انقلاب نیز که در دسترس همگان قرار گرفتند به علت عدم دقت و نثر ناپخته فارسی و اصطلاحات نامانوس، به سختی قابل استفاده بودند. همچنین باید یادآور شوم ترجمه آثار برتر اقتصادی، مانند آثار دیوید ریکارد و آلفرد مارشال حاکی از علاقه اندک به این نوع ادبیات بود. اما در مورد آثار کلاسیک مارکسیستی چنین وضعی وجود نداشت. روشنفکران ایرانی به صورت گسترده ای به این نوع ادبیات کنجکاو خاصی نشان می دادند.
 ۹. از جمله این آثار می توان از این کتابها نام برد: سرمایه داری چیست؟ ویراسته فرهاد نعمانی (تهران: انتشارات نمونه، ۱۳۵۲)؛ اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد ویراسته فرهاد نعمانی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴)؛ ترجمه فارسی ماتریالیزم دیالکتیک نوشته موريس کنفورت با عنوان فارسی نظریه شناخت (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).
 ۱۰. نگاه کنید به: Lev A. Afanasyev et al., Politica Enconomy of Capitalism (Moscow: progress publishers, 1974).
- ترجمه فارسی با عنوان اقتصاد سیاسی، مترجم ناصر زرافشان [سال انتشار در ایران، ۱۳۵۵]



۱۱. مترجمان و ناشران عادت داشتند که برای فرار از مزاحمت‌های سانسور، هویت کامل منبع اصلی را ذکر نکنند. گاهی اوقات مترجم برای گمراه کردن مقامات اداره سانسور نام مؤلف را تغییر می‌داد؛ و به این ترتیب سانسورچیان قادر نبودند بر اساس فهرست نام‌های مؤلفان و ناشران ممنوع عمل کنند و ناچار بودند در این موارد متن اصلی را دقیقاً بازبینی کنند و از آنجا که بیشتر در مواقع بررسی محتوای نظری یک کتاب مستلزم اطلاعات تخصصی سطح بالا بود (که مامورین سانسور عموماً فاقد آن بودند) بسیاری از کتابها از زیر دست مأموران، به اصطلاح، در می‌رفت. ولی در هر صورت، چنانچه متوجه شوق و ذوق بعضی از محافل خاص نسبت به این گونه کتابها می‌شدند دوباره حواس خود را روی آنها متمرکز می‌کردند.

۱۲. نگاه کنید به کتاب Sociology in Iran (Bethesda, Md.: Jahan books, 1992), 61-69 نوشته علی اکبر مهدی و عبدالعلی لهسایی زاده. به عنوان مثال، بسیاری از دانشجویان ایرانی با کتاب زمینه جامعه‌شناسی نوشته امیرحسین آریان پور آشنایی داشتند و دانشجویان عموماً این کتاب را به عنوان یک درس‌نامه جامعه‌شناسی از دیدگاه مارکسیستی تلقی می‌کردند. این کتاب را انتشارات کتاب جیبی در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) در تهران منتشر کرد.

۱۳. محدودیت تعداد درسهایی که در زمینه آمار، اقتصاد سنجی و اقتصاد ریاضی ارائه می‌شد به علت کمبود تعداد استادانی بود که می‌توانستند این دروس را تدریس کنند. بیشتر استادان سابقه دار در این زمینه‌ها سابقه کاری اندکی داشتند. علاوه بر این، تدریس دروس ریاضی به دانشجویانی که در درس ریاضیات قوی بودند و مدام قصد به اصطلاح «حال‌گیری» از استاد را داشتند کار بسیار طاقت فرسایی بود.

۱۴. میزان مداخله فکری در ادبیات فوق برنامه درسی آشکارا تابعی بود از میزان فعالیت‌های سیاسی دانشجویان. به همین دلیل، با وجود صحت ادعای من در مورد اکثریت دانشجویان رشته اقتصاد در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، احتمالاً این نظر ضرورتاً در مورد دانشجویان رشته اقتصاد در بقیه دانشگاهها و دانشسراها صدق نمی‌کند. ولی دانشجویان رشته‌های مهندسی، هم به خاطر فعالیت‌های سیاسی و هم از نظر پی‌گیری فکری ادبیات اقتصاد سیاسی و نقد اجتماعی شهرت داشتند.

۱۵. این کنفرانس توسط دانشگاه ملک عبدالعزیز عربستان در شهر جدّه برگزار شد و نگارنده این مقاله یکی از سه اقتصاددان شرکت کننده در این کنفرانس بود. مجموعه مقالات این کنفرانس در مجموعه‌ای با عنوان Studies in Islamic Studies in با ویرایش Khursud Ahmad (Leicester, Eng.: The Islamic Foundation) در سال ۱۹۸۰ منتشر گردید.

۱۶. از بین این آثار می‌توان از آثار متعدد حسن توانایان فرد نام برد. به عنوان مثال، نگاه کنید به کتاب بیت المال،





- بانکداری در اسلام (تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۵۷)؛ از همان نویسنده، اقتصاد اجتماعی، همراه با برداشتی از اقتصاد اجتماعی اسلام (تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۷۵)؛ از همان نویسنده، تئوری ارزش کار (تهران: نشر آزاده، ۱۳۵۸)؛ از همان نویسنده، بیانی ساده از اقتصاد جدید (تهران: نشر آزاده، ۱۳۵۸).
۱۷. نگاه کنید به کتاب دکتر علی شریعتی با عنوان انسان، مارکسیسم و اسلام (قم، ۱۳۵۶)؛ و از همان نویسنده، تاریخ و شناخت ادیان (جلد اول مجموعه آثار) (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱) ص ۷ و ۱۴.
۱۸. نگاه کنید به کتابی از شریعتی با عنوان On The Sociology of Islam (Berkeley: Mizan press,) [ترجمه به انگلیسی از حامد الگار] ص ۹۷ و ۹۸.
۱۹. نگاه کنید به شریعتی «On The Sociology of Islam» صص ۹۸-۱۱۴. در مورد نظرات شریعتی دربارهٔ مارکسیسم، نگاه کنید به کتابی از Ervand Abrahamian (با عنوان The Iranian Mujahedin (New Haven, Conn. Yale University press, 1988), 113-118 و نیز کتاب دیگری از یکی از نویسندگان ایرانی با نام حمید دباشی تحت عنوان Theology of Discontent: The Ideological Foundatio of the Islamic Revolution in Iran (New York University press, 1993) 133-144 در مورد مجادلات شریعتی با روحانیون محافظه کار، از جمله آیت الله مرتضی مطهری، نگاه کنید به مقاله ای از سهراب بهداد با عنوان «A Disputed utopia: Islamic economics in revolutionary Iran» Contempory Studies in Society and BHistory 36 (1994): 775-813.
۲۰. شریعتی، انسان، مارکسیسم و اسلام، ص ۶۳ (متن انگلیسی)
۲۱. به طور مثال، نگاه کنید به دکتر علی شریعتی «چگونه ماندن» در مجموعه آثار (دفتر تدوین و انتشار آثار برادر شهید دکتر علی شریعتی در اروپا، بدون تاریخ، حدوداً ۱۳۵۷)، جلد ۲: صفحات ۵۳-۵۰.
۲۲. حامد الگار در مقدمهٔ خود بر کتاب Marxism and other Western Fallacies از کتابهای دکتر شریعتی (ص ۱۶) که ترجمهٔ کتاب انسان، مارکسیسم و اسلام به زبان انگلیسی است می گوید که این یادداشتها بدون رضایت دکتر شریعتی در روزنامهٔ کیهان به چاپ رسید.
۲۳. نگاه کنید به کتاب شریعتی به نام تاریخ و شناخت ادیان، جلد دوم صفحه ۲۵.
۲۴. همان منبع، صفحه ۳۹، و کتابی از شریعتی با عنوان (ترجمه شده) On the Sociology of Islam، صفحه ۱۰۰.
۲۵. نگاه کنید به کتابی از مجاهدین خلق ایران با عنوان شناخت (متدلوزی)، ایدئولوژی، بخش اول (بدون تاریخ، مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۱).

۲۶. به طور مثال، نگاه کنید به جزوه شناخت، بخش دهم (از انتشارات مجاهدین خلق ایران)؛ از همان انتشارات، تبیین جهان؛ قواعد و مفهوم تکامل: آموزشهای ایدئولوژیک (انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹)، جلد نهم، ص ۱۱-۱۴.

۲۷. همان منبع، ص ۱۸.

۲۸. نگاه کنید به سری انتشارات مجاهدین خلق ایران با عنوان تبیین جهان، جلد ششم، ص ۱۶-۱۷.

۲۹. نگاه کنید به اقتصاد به زبان ساده نوشته محمود عسگری زاده (بی تا بی جا، حدوداً ۱۳۵۰).

۳۰. بر اساس ترجمه انگلیسی قرآن از Marmaduke Pikhall با عنوان The Meaning of the Glorious korom، An Explanatory Translation (New York: The New American Library، بدون تاریخ چاپ).

۳۱. نگاه کنید به برداشت هائی درباره مالکیت، سرمایه و کار از دیدگاه اسلام نوشته حبیب الله پایدار (پیمان)

(بی تا، دفتر نشر اسلامی). در آن سالها دکتر پیمان با عنوان مستعار حبیب الله پایدار کتاب می نوشت.

۳۲. نگاه کنید به کتاب جزمیت فلسفه حزبی نوشته ابوذر ورداسبی (تهران، قلم، ۱۳۵۸)، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۳۳. منبع شماره ۲۱، ص ۶۶.

۳۴. پیشین، ص ۳۲.

۳۵. پیشین، ص ۷۷۷.

۳۶. پیشین، ص ۷۹.

۳۷. پیشین، ص ۱۳۷-۱۳۸ و ۲۷۳.

۳۸. نگاه کنید به اقتصاد ما ترجمه فارسی کتاب اقتصادنا از عربی [بیروت، دارالفکر، ۱۹۶۱] نوشته آیت الله

سید محمد باقر صدر، جلد اول (ترجمه فارسی) مترجم محمد کاظم موسوی بجنوردی (انتشارات

اسلامی، ۱۳۵۰) جلد دوم؛ مترجم الف- اسپهبدی (تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸).

۳۹. پیشین، جلد اول، ص ۴۰۴.

۴۰. پیشین، جلد اول، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۴۱. پیشین، جلد اول، ص ۴۰۵.

۴۲. پیشین، جلد اول، ص ۳۵۴. در مورد مطالعه مفصل دیدگاه آیت الله صدر در زمینه نظام اقتصاد اسلامی

نگاه کنید به مقاله ای از سهراب بهداد با عنوان: Property Rights in Contemporary Islamic

Economic Thought: A Critical Perspective در مجله 47 'Review of Social Economy

(summer 1989): 185-211 همچنین نگاه کنید به منبع شماره ۱۹ از سهراب بهداد.





۴۳. آیت الله صدر، اقتصاد ما، جلد دوم، ص ۶۲-۶۳.
۴۴. پیشین، جلد دوم، ص ۳۵۳-۳۶۳.
۴۵. پیشین، جلد دوم، ص ۳۴۱.
۴۶. پیشین، جلد دوم، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۴۷. پیشین، جلد دوم، ص ۲۳۲-۲۳۳.
۴۸. پیشین، جلد دوم، ص ۲۳۵.
۴۹. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تالیف دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه (بی جا، انتشارات سلمان فارسی، ۱۳۶۳).
۵۰. پیشین، ص ۵۳.
۵۱. پیشین، ص ۸۱.
۵۲. پیشین، ص ۸۲.
۵۳. پیشین، ص ۹۰.
۵۴. ابوالحسن بنی صدر، (اقتصاد توحیدی بی جا اسفند ۵۸)، ص ۹ مقدمه.
۵۵. پیشین.
۵۶. منبع شماره ۴۹ (درآمدی بر اقتصاد اسلامی)، ص ۵۲.
۵۷. حبیب الله پایدار، منبع شماره ۳۱، ص ۷۵-۷۹.
۵۸. منبع شماره ۴۹، ص ۲۷۴.
۵۹. پیشین، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۶۰. پیشین.
۶۱. پیشین، ص ۳۴۳، و ص ۳۵۳-۳۵۴.
۶۲. پیشین، ص ۱۸۶-۱۸۷، و ص ۲۷۴.
۶۳. پیشین، ص ۲۸۶، ۳۰۸ و ۳۵۳.
۶۴. صورت جلسه بیست و دومین جلسه شورای عالی برنامه ریزی (اول دی ۱۳۷۰) وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۳.
۶۵. پیشین، ص ۴۳ و ۵۱.
۶۶. به عنوان مثال، نگاه کنید به کتابی از ایرج توتونچیان با عنوان تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق (تهران، مرکز اطلاعات فنی ایران، ۱۳۶۳-۶۴).

همچنین نگاه کنید به طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی نوشته مهدی بنای رضوی (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷). این کتاب کوشیده تا از دیدگاه نظریه سیستمی چارچوبی کلی را برای خط مشی کلی تحلیل اقتصاد اسلامی عرضه کند.

۶۷. صورت جلسه شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (بیست و دومین جلسه، یکم دیماه ۱۳۷۰)، ص ۷۵.

۶۸. این تعبیر را مدیون حسین یعقوبی هستم که در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی می گفت مدرک دکترا معادل اجاره یک آپارتمان دو خوابه در تهران است. یعقوبی می گفت این دو دارای یک نرخ برگشت هستند. به نظر می رسد علی رغم تحولات حاصل از انقلاب این تعبیر یعقوبی همچنان به قوت خود باقی باشد.

۶۹. دانشجویانی که از طریق کنکور فوق العاده رقابتی دانشگاههای ایران به دانشگاه راه می یابند و دانشجویانی که صرفاً به واسطه جایگاه خانوادگی یا موقعیت سیاسی وارد دانشگاه می شوند نشان دهنده نوعی توزیع نامساوی تواناییها در کلاسهای درس هستند. در این زمینه نگاه کنید به مقاله ای از نادر حبیبی در مجله Iranian studies با این مشخصات: «Allocation of Educational Opportunities in the Islamic Republic of Iran: A Case Study in Political Screening of Human», in Iranian Studies 22,4 (1989): 19-46.

یادداشت نویسنده مقاله: نسخه اولیه این مقاله به صورت یک گزارش تحقیقی در نشست سالانه انجمن آمریکایی The Middle East Studies Association of North America (که در روزهای ۱۲-۱۴ نوامبر سال ۱۹۹۳ در Resc ech Triangle در ایالت کارولینای شمالی برگزار گردید) ارائه شد.

یادداشت مترجم: با توجه به زمان تهیه و تدوین اولیه مقاله (۱۳۷۲ شمسی) به نظر می رسد یکی دو نکته فرعی از مطالب این مقاله (مثلاً تعداد واحدهای دانشجویان رشته اقتصاد، نقش جهاد دانشگاهی در ساختار مدیریت دانشگاهها و...) در حال حاضر دستخوش تغییرات و تحولات دیگری شده اند.

* مشخصات اصل مقاله به زبان انگلیسی به این ترتیب است:

Islamization of Economics in Iranian Universities, By sohrab Behdad in International Jornal of Middle East Studies 27 (1995), 193-217.

** سهراب بهداد، استاد بخش اقتصاد در دانشگاه دنیسون، واقع در شهر گرانبیل در ایالت اوهایو است.

*** مترجم وظیفه خود می داند از لطف دوستانه آقای جهانمیر پیش بین (مدرس اقتصاد در دانشگاه شهید

چمران اهواز) به خاطر مطالعه متن ترجمه شده فارسی و تذکر و تبیین برخی نکات تشکر و تقدیر کند.

